

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و پنجم
فروردین ۱۴۰۳ شماره ۲۸۹

جلوه‌هایی از جامعه بی‌وجدان روشنفکری در ایران

می جولان، وزیر برابری و توسعه زنان اسرائیل در پارلمان این کشور جعلی گفت: «من شخصا به کشتن نوزادان و ویرانی غزه افتخار می‌کنم».

این شخص «وزیر برابری و توسعه زنان اسرائیل» است که به نسل‌کشی و جنایات جنگی و کشتار ۳۹ هزار فلسطینی که بیش از ۷۰ درصد آنان را زنان و کودکان، آنهم در آستانه ۸ مارس روز جهانی زن، تشکیل می‌دهند، افتخار می‌کند. باقی اعضای کابینه نتانیاهو قطعاً افراطی‌تر از او هستند که این درندگی را بارها نشان داده و توجیه کرده‌اند. عوامل آنها در همه جا تبلیغ می‌کنند که سازمان حماس «ارتجاعی و تروریستی» است و لذا سلاحی یک سازمان «ارتجاعی و تروریستی» اشکالی نداشته جنایت جنگی محسوب نشده و در خدمت بشریت است. آنها سال‌هاست با دست‌یادی خویش اسلام‌ستیزی را در جهان و به ویژه در میان ایرانیان خودتحقیر رواج داده‌اند و این ایدئولوژی اسلام‌ستیزی را که مکمل صهیونیسم است برای توجیه هر جنایت و نقض حقوق بشری به کار می‌گیرند. اشتباه نکنید! آنها با اسلام‌ستیزی مبارزه با ادیان به طور کلی مورد نظرشان نیست، بلکه تقویت سایر ادیان در مقابل اسلام برای توجیه تاریخ استعماری و نژادپرستانه سفیدپوستان، مولوندا و چشم‌آبی‌های غربی است که بخشی از هویت فرهنگی آنها می‌باشد. آنها که خود را با تکرار مکرر و با برجسب جامعه «متمدن» و «جهانی» غرب، با زور تبلیغات سرسام‌آور و مغزشوئی وزارت استعماری خود، خویش را متمدن، جهانی و مرجع تقلید معرفی کرده و جا زده‌اند، نیز در کنار این بربریت و نسل‌کشی قرار دارند و چون درجه هوششان ... ادامه در صفحه ۲

بیانیه حزب کار ایران (توفان) چرا حق آزادی فعالیت سیاسی برای ایرانیان مزدور بیگانه موجودیت ایران را به خطر می‌اندازد؟

تشدید تضادهای جهانی و ایران

با تشدید تضادهای طبقاتی و ملی در جامعه ایران، با تهدیدات خارجی و دخالت‌های امپریالیستی در امور داخلی ایران، محاصره و تحریم ایران، نقض حاکمیت ملی ایران، قلدری و زورگویی اربابان تا کنونی جهان، تشدید تضادهای جهانی و قرار گرفتن در آستانه نظم نوین جهانی و تغییر تناسب قوای بین‌المللی، ما باید برای پاره‌ای مسایل جدید که طرح می‌شوند پاسخ مناسب و راهگشا بیابیم. این تلاطمات جهانی تأثیرات خویش را نیز در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه ایران داشته و ما نمی‌توانیم از موج این دریای پر تلاطم حذر کنیم، بلکه باید ناخدائی بی‌آموزیم و کشتی آرمان‌ها و رویاها و خواست‌های ملی و طبقاتی خویش را در اوج این توفان‌ها به مقصد و ساحل نجات برسانیم.

به ارزیابی اوضاع بپردازیم.

مسئله حاکمیت کی بر کی در بدو انقلاب

اکنون در داخل ایران درجه سرکوب و خفقان به مانند دوران آغاز انقلاب نیست که در طی آن مسئله کی بر کی هنوز لاینحل بود و قشر روحانیت می‌خواست با کشتار، شکنجه، اعدام‌های دستجمعی، ایجاد ترس، سرعت در سرکوب، زهرچشم گرفتن تسلط خویش را شتابان تثبیت کند. بعد از عقب‌نشینی انقلاب و شکست موقت آن، دوران تسلط سیاه روحانیت که با جنایت و خونریزی آغاز شد و با همدستی با آمریکا و اروپا به یاری اصلاح‌طلبان ادامه پیدا کرد، ما به طور مشخص با این خیانت‌های روحانیت، با هدف تثبیت و امنیت خودشان به هر قیمت و حتی همدستی با امپریالیسم و جلب رضایت آنها، رویرو هستیم که نمونه آن را در برخورد تسلیم‌طلبانه آنها با رهبران جمهوری آذربایجان، و یا با ممالک آسیای میانه، افغانستان، سوریه، عراق در فروش منافع ملی ایران می‌بینیم. هدف از این یادآوری تکرار تاریخ گذشته نیست بلکه اشاره به این امر است که بعد از تسلط بلامنازع روحانیت در قدرت سیاسی که در بدو امر نیز یکپارچه بودند و انکشاف طبقاتی در آنها هنوز صورت کامل نگرفته بود، وضعیت سیاسی حاکم بر ایران تغییرات اساسی یافته است. نمی‌شود سیاست‌های اپوزیسیون ایران‌دوست، ملی و دموکرات را تحت‌الشعاع دروغ‌های ... ادامه در صفحه ۴

در کنفرانس ضدامنیتی مونیخ چه گذشت

شصتمین کنفرانس امنیتی مونیخ ۱۶ فوریه ۲۰۲۴ در شهر مونیخ آلمان برگزار شد که مقامات ۱۸۰ کشور در آن شرکت کردند. در این کنفرانس ۸۰۰ نفر، از جمله ۵۰ تن از روسای دولت‌های جهان حضور داشتند.

سایه بحران‌های اوکراین، غزه و یمن در این کنفرانس سنگینی می‌کرد. ایران و روسیه همانند سال گذشته به این کنفرانس، که تحت سلطه غرب و بر اساس منویات آنها برگزار می‌شود دعوت نشده بودند.

آنچه در این نشست به عیان ملموس بود عدم هماهنگی غرب در برخورد به مسئله اوکراین و مسئله مرگ عنصر منفوری به نام «الکسی ناولنی» در زندان روسیه بود.

در حالیکه زلنسکی رئیس جمهور دست‌نشانده اوکراین با جملاتی حزن‌انگیز و دراماتیک از غرب طلب کمک مالی، اسلحه و مهمات بیش‌تر می‌کرد گفت: «از من نپرسید که جنگ کی پایان خواهد یافت، بلکه از خودتان سؤال کنید»!!

گرچه جان مردم اوکراین برای غرب اهمیتی ندارد و تا زمانی که جنگ اوکراین برای سیاستمداران و صنایع نظامی به صرفه باشد آنها، به ویژه امپریالیسم آمریکا، آنرا طولانی‌تر خواهند کرد، حتی اگر صدها هزار نفر در این جنگ جان خود را از دست بدهند، ولی واقعیت اینست که در صورت پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات نوامبر آینده و قطع کمک‌های اوکراین از سوی این کشور، اروپا به هیچ وجه قادر نخواهد بود که این کمبود را جبران کند. در واقع شبخ ترامپ بر فضای کنفرانس مونیخ در گشت و گذار بود یعنی همان کسی که رای جمهوریخواهان را در کنگره در رابطه با کمک ۶۰ میلیارد دلاری به اوکراین منفی ساخت، همان کسی که کشورهای اروپائی را که زیر ۲٪ از تولید ناخالص ملی خود را خرج تسلیحات ناتو می‌کنند تهدید کرد که در صورت نیاز آنها به حمایت آمریکا، ما از آنها دفاع نخواهیم کرد.

آقای «جی دی وانس» نماینده بلامنازع ترامپ در این کنفرانس در واقع «بند را آب داد»، زمانی که گفت «آمریکا معتقد است که در آینده چین دشمن اصلی است و به همین دلیل تایوان به کمک فوری نیاز دارد».

ترامپ در واقع استراتژی جنگ علیه رقیب تجاری بزرگ آمریکا را دنبال می‌کند. «وانس» در ادامه می‌افزاید «اسرائیل هم باید با پول و اسلحه مورد حمایت قرار گیرد، بنابراین آمریکا قادر به پرداخت کمک به اوکراین نخواهد بود».

اما صدراعظم آلمان که در دولت ائتلاف سه حزبی‌اش سیاست راهبردی ... ادامه در صفحه ۷

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

جلوه‌هایی از جامعه... دنباله از صفحه ۱

از ایرانیان مزدور و خودتحقیر بیش‌تر است، کشتار ده‌ها هزار حماسی، و در فردای مبارزه، کشتار میلیون‌ها ایرانی، تاجیکی، ترکمن، ازبکی، قرقیزی، افغانی، عرب، کرد، بلوچ و ترک «بی‌ارزش»، را نه آشکارا با الهام از ایدئولوژی ارتجاعی، نهادینه و نژادپرستانه خودشان، بلکه با «تروریستی» خواندن حماس توجیه می‌کنند. البته بطور عینی فرقی میان این دو نظریه نیست که به نتایج واحد می‌رسند. یکی کشتار مردم فلسطین را با زور تبلیغات و عوامفریبی، تروریستی می‌خواند و واجب‌القتل نمایاند و دیگری حماس و پیروانش را دارای ایدئولوژی ارتجاعی دانسته و واجب‌القتل می‌شمارد. هر دو جناح در یک اراکستر دستجمعی برای کشتار انسانیت توسط صهیونیسم و نسل‌کشی کف می‌زنند و پای کوبی می‌کنند. هر دو جناح پیروان «یورگن هابرماس» (Jürgen Habermas) صهیونیست فیلسوف معاصر هستند که این نظریات نهفته نژادپرستانه را با فلسفه برتری‌جویانه اروپائی، تا مغز استخوان روشنفکران تهی مغز غرب‌پرست و خودتحقیر ایرانی فرو کرده‌اند. مصاحبه‌ای نیست که در آن روشنفکران غربگرا و خودتحقیر ایرانی برای خودنمایی و عرضه درجه آگاهی خود مرتب به فلاسفه، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان لیبرال نظیر یورگن هابرماس، مارتین هایدگر، میلتون فریدمن، ماکس وبر، کارل پوپر و نظایر آنها حواله ندهند که گوئی آنها مراجع تقلیدند، کلام آخر را بیان کرده و گفتارشان وحی منزل است. تمام فلسفه نژادی و آلوده غرب که برای ملت‌ها و اقوام جهانی آموزگار اخلاق شده‌اند و برایشان درجه، رتبه و مدال عوامفریبانه تعیین می‌کنند بر دموکراسی یونان باستان و بربریت پارس‌ها بنا شده که گوئی اگر در جنگ «ترموپیل» ایرانیان پیروز شده بودند، امروز سرنوشت تاریخ بشریت و غرب فرق داشت و در آنجا به جای دموکراسی، استبداد شرقی و اسلامی حاکم بود. اما دموکراسی یونان دموکراسی تنها میان اقلیتی به عنوان انسان‌های آزاد حاکمیت داشت و دموکراسی برای ابناء بشر نبود. برده‌داری که در ایران آثاری از آن نیست در یونان (دولت-شهر آتن) رواج کامل داشت و برده‌ها که اکثریت مردم و تولیدکنندگان را تشکیل می‌دادند از کوچک‌ترین حقی محروم بودند و توسط «انسان‌های آزاد» مورد تجاوز قرار گرفته و به قتل می‌رسیدند. فلاسفه غرب به تفسیر و تعمیق این رویداد تاریخی نمی‌پردازند و در مورد آن اساساً سکوت اختیار می‌کنند. تکرار این سکوت برای بیان ساخت هویت غربی و ساختمان فکری آن که به نسل‌های بعدی تزریق می‌کنند و توجیه تاریخ استعماری و نسل‌کشی‌های آنهاست، لازم است تا چفت و بست‌های اجتماعی، فکری، همگرایی، «وحدت ملی» جوامع اروپای غربی را محکم کنند. همه کتب و فیلم‌های هولووودی در دشمنی با ایران می‌باشد. روشنفکران حقیر

و خودتحقیر ایرانی که زاده این مراسم تاریخی شوم هستند و مسحور مارهای فلسفی غرب شده‌اند، در سرزنشگاه در کنار خونریزی آنها قرار می‌گیرند و برایشان به عنوان انسان‌های برتر با فهم بهتر هلله می‌کند تا نوبت سربریدن خودشان که برای غرب، فاقد ارزش بوده و حیوانات انسان‌نما و یا ساکنان جنگل وحشی در خارج از اروپای گل و بلبل و متمدن هستند برسد. این تفکر نهادینه ضدانسانی از کشتار در نوار غزه شروع نشد، سابقه آن به سال‌ها قبل می‌رسد و شاید در تاریخ معاصر اشاره به تجزیه یوگسلاوی، تجاوز به افغانستان، عراق، لیبی، لبنان، سوریه، یمن و... برای یادآوری خودتحقیر ایرانی مفید واقع شود. ولی این فقط خانم «می‌جولان» و یا خانم «مادلین آلبرایت» نیستند که از قتل عام کودکان فلسطین و عراق احساس غرور دارند، اپوزیسیون مزدور، بی‌وجدان، خودتحقیر و خودفروخته ایرانی در قالب چپ ضدکمونیست، پسمانده‌های میراث منصور حکمت، کانون‌های بی‌وجدان فرهنگی، هنری، ادبی، حقوق بشری مسخره و گزینشی، دست‌پرورده‌هایی که در زمان قتل عام و نسل‌کشی مردم غزه کارزار مبارزه علیه اعدام، آنهم تنها بر ضد جمهوری اسلامی راه می‌اندازند و یا تور دیدار از اردوگاه‌های مرگ نازی را با یاری دولت و ماموران امنیتی آلمان سازمان می‌دهند و یا خودشان را در پشت نقاب‌های کثیف دیگری پنهان می‌کنند تا افکار را از مسئله اساسی و قطعی و تاریخی فلسطین منحرف کرده و اسرائیل را مورد حمایت قرار دهند، همه و همه در این قتل عام و نسل‌کشی فعالانه شرکت دارند. حتی سکوت و خاموشی آنها تأیید جنایت است.

ایرانیان بی‌وجدان و خودتحقیر، به ویژه قماش روشنفکر آنان می‌کوشند که خود را به شکل و قیافه اروپائی درآورده و ادا و اطوارهای آنها را تقلید کنند، هر یک بردیگری سبقت می‌گیرند تا مورد لطف موبلونها و چشم‌آبی‌ها قرار گیرند. در حالی که آنها تنها آلت دست نژادپرستانه غرند تا در کشتارهای آتی در زیر پرچم «تمدن»، «مدرنیته» و اسلام‌ستیزی قبول مسئولیت خونریزی را بپذیرند. این بی‌وجدان‌های ایرانی نه بیانی‌های در محکومیت اسرائیل و نسل‌کشی، کودک‌کشی امضاء می‌کنند و نه در هیچ تظاهراتی بر ضد اسرائیل شرکت می‌نمایند. برعکس سعی دارند با برگزاری تظاهراتی که ربطی به مسایل حاد روز ندارد افراد پیرو خود را از تأثیرات انسانی مبارزات ضدصهیونیستی مردم جهان مصون نگهدارند و سرشان را به مسایل دیگر غیرحاد گرم کنند تا مبادا وجدان‌های آنها بیدار شده به حمایت از مردم فلسطین و محکومیت جنایات اسرائیل به پاخیزند. در این عرصه کردهای ناسیونال‌شونیست دست همه را در حمایت از اسرائیل از پشت بسته‌اند. آنها با انتخابات تقلبی ایران مخالفند و آن را تحریم می‌کنند، پرسش

این است پس چرا با انتخابات دموکراتیک و آزادانه مردم فلسطین با تأیید ۷۰ درصدی که در طی آن در اکثریت شکننده خود سازمان مقاومت اسلامی حماس را به عنوان نماینده واقعی خود انتخاب کردند و محمود عباس و عمال اسرائیل را به زباله‌دادن تاریخ ریختند، موافق نیستند؟ این چگونه درکی از دموکراسی و آزادی است؟ آنها با اعدام‌های جمهوری اسلامی موافق نیستند و آن را مغایر مبانی حقوق بشر می‌دانند و برای حقوق بشر زار می‌گیرند، پرسش این است پس چرا با بمباران و نسل‌کشی و اعدام صدها هزار فلسطینی در نوار غزه موافقت و بدان اعتراضی ندارند و بر ضدش اطلاعیه منتشر نمی‌کنند و کارزار تبلیغاتی و اعتراضی سازمان نمی‌دهند؟ مگر آنها انسان نیستند؟ به زعم این عده، آنها انسان نیستند و همان درکی را از ارزش فلسطینی‌ها با رهبرشان حماس، عرب‌ها، ترک‌ها ارائه می‌دهند که خانم «می‌جولان» و فلاسفه نژادپرست عرضه می‌کنند و فاشیسم خفته که غرب در مدارس و رسانه‌ها آموزش می‌دهند.

ما در ایران و در خارج ایران با جامعه‌ای از روشنفکران، خودتحقیر، شیفته‌ی غرب، فاسد و بی‌وجدان روبرو هستیم که تربیت شده نظام نئولیبرالی است. آنها ننگ دارند از این که سوئدی نیستند و یا به عنوان آلمانی آنها را هرگز نمی‌پذیرند. آنها از هویت ملی خویش شرم داشته و همواره در پی تخریب ایرانیت، هویت ملی، سنت‌های ملی، تاریخ و دستاوردهای بزرگ ایران حتی در دوران حاکمیت سرمایه‌داری رژیم جمهوری اسلامی هستند. آنها حتی با تروریسم داعش همدردی می‌کنند. آنها خود، به عنوان قربانی، مروج فرهنگ لیبرالی فردگرائی، فردپرستی، خودپرستی، خودبینی، خصوصی‌سازی، دشمنی با روحیه جمعی، همدلی، همگرایی و انسانیت هستند و این فرهنگ را تبلیغ می‌کنند که هر کس باید گلیم خود را از آب بیرون بکشد.

این جامعه روشنفکری قشر بی‌وجدانی است که از تمام امکانات و مواهب کشور و حمایت مردمی و دستاوردهای این ملت استفاده می‌کند تا دست خود را بند کرده و ساطور خونریزی را برای نابودی همان ملت و ملت‌های مشابه به دست بگیرد و جیب خود را با خصوصی‌سازی، «لیاقت شخصی، استعداد مادزادی، برتری نژادی» پر کند و به ریش جامعه که آن را جامعه دستوری دولتی جلوه می‌دهد، بخندد. آنها از این عمل شرم هم ندارند. این هواداران کاذب دموکراسی و آزادی، زمانی که چابکوفسکی، چخوف، تولستوی، ودکای روسی، حرف الفبای «زد»، اپرای روسی، گربه روسی و... را در آلمان ممنوع کردند به خیابان‌ها نریختند و از «برخاستن موج جدید هیتلری» و تلافی‌جویانه برای تجاوز مجدد به روسیه انتقاد نکردند. حتی در ایران هم تولستوی، چخوف، چابکوفسکی، و گربه... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

جلوه‌هایی از جامعه... دنباله از صفحه ۲

روسی ممنوع نیستند. این جامعه بی‌وجدان و فاسد روشنفکری ایرانی مثلاً در آلمان هرگز متعرض اخراج بیماران روسی از کلینیک‌های آلمانی، ممنوعیت ورود بیماران روسی به بیمارستان‌های آلمان و یا عدم پذیرش آنها نبود و نشد و نپرسید سرنوشت غم‌انگیز سوگند بقرابط به کجا کشیده است. نه تنها نظام پزشکی فاشیستی آلمان سکوت اختیار کرد، بلکه این گله هواداران ایرانی «حقوق بشر» گزینشی نیز سکوت اختیار کردند و حاضر نشدند از حقوق انسانی روس‌ها به صرف روس بودن دفاع کنند. مستی پزشک ایرانی که باید نام جلاد بر آنها نهاد حتی تا جایی پیش می‌رود که به مداوای سران رژیم جمهوری اسلامی ایران که برای درمان به خارج آمده‌اند، معترضند و کارزار «حقوق بشری» برای عدم درمان آنها راه می‌اندازند و اساس نظام پزشکی جهانی و بشری را که باید بیمار را صرف‌نظر از عقاید سیاسی و یا ایدئولوژیک درمان کرد به زیر سؤال می‌برند. محاکمه قضائی جنایتکاران و مجازات احتمالی آنها ربطی به مداوای بیماری آنها ندارد. در همین آلمان تا قبل از روس‌ستیزی گوشخراش و نژادپرستانه، حتی جنایتکاران و قاتلان را در زندان‌ها مداوا می‌کردند و می‌کنند و تعیین نوع و مدت مجازات و چگونگی اعمال آنها به عهده تیم پزشکی نبوده به عهده دادگستری و نظام قضائی است. این فقط توحش مطلق است که بعد از انقلاب کبیر فرانسه به دوران قرون وسطی بازگردیم و تفکیک قوا و تنظیم و اداره امور را در اختیار خوی خون‌طلبی و انتقام‌جویی، نفرت‌گرایی قرار دهیم.

ببینید در زیر پرچم ننگین انقلابی‌نمائی تا چه حد می‌توان سقوط کرد و به قرون وسطی فروغلتید. این روش را هیتلر اختیار کرده بود و هزاران اسیر روسی، لهستانی، آسیائی و غیرروسی را در آزمایش‌گاه‌های پزشکی به قتل رساند و آن را با معیار نژادی، سیاسی و ایدئولوژیک توجیه کرد. جامعه‌ای را تصور کنید که این پزشکان اقلیت بی‌وجدان ایرانی گرداننده آن باشند و بیماران را بر اساس عقاید سیاسی و ایدئولوژیک درمان کنند، آنوقت در آن جامعه کسی از ترس به پزشک مراجعه نخواهد کرد. تصورش را بکنید که در هنگام ورود به مطب دکتر و یا بیمارستان به جای پرسش در مورد سابقه بیماری‌های شما و یا مشکل کنونی‌تان از شما جویای عقاید سیاسی و ایدئولوژیک‌تان شوند. آن جامعه «روپائی و انقلابی» از جمله مریدان تروریست فرقه رجوی، این روشنفکران فاسد، ۲۴ ساعت هم بر روی پای خود بند نخواهد بود. حقیقتاً تصورش هم وحشتناک است، که آن جامعه‌ای بی‌وجدان که امروز دستش را در خون مردم فلسطین می‌شوید، فردا در خون مردم ایران که حاضر نیستند سلطه‌ی چپ ضدکمونیست، همدستان تروریست‌های فرقه رجوی، رضا

پهلوی معلوم‌الحال و تجزیه‌طلبان ضدایرانی و همدست اسرائیل را پذیرا شوند، خواهد شست. آنها از مبارزه با «دو قطب ارتجاعی» صحبت می‌کنند که منظورشان به صورت پوست‌کنده سفیدشویی صهیونیسم و سیاه‌نمائی حماس است. آنها خواهان تجاوز آمریکا به ایران می‌باشند، آنها شعار می‌دهند: «اوباما! یا با اونا یا با ما» تا سرنوشت مردم نوار غزه را به ایران منتقل کنند و کار اسلام‌گرایان را بسازند. آنها همان کاری را خواهند کرد که امروز اسرائیل در نوار غزه می‌کند و چپ ضدکمونیست ایرانی مدعی است همه اعضا حماس را باید کشت زیرا دارای ایدئولوژی ارتجاعی و اسلام‌گرا هستند؟! چه غزه چه ایران، مرگ بر مسلمان. توگوئی این چپ ضدکمونیست که خود به خودش نمره می‌دهد، دارای ایدئولوژی انقلابی است و به این اعتبار حق حیات دارد. روزی بود که وجود گروه فلسطین و پاکت‌زادها از افتخارات ایران محسوب می‌شدند و جامعه روشنفکری ایران به این منجلاب صهیونیسم سقوط نکرده بود. امروز به برکت وجود تئوری‌های صهیونیستی و ضدبشری منصور حکمت و پیروان مستقیم و غیرمستقیمش کار به این فضاقت کشیده است. امروز ارتش دولت صهیونیستی و کودک کش اسرائیل به گرسنگان، پابرهنگان، بی‌چیزان و مردم عادی غیرمسلح در سرزمین اشغالی حمله کرده و آنها را به باد گلوله گرفته و حداقل ۱۲۰ نفر از آنها را بدون ترس از اعتراضات جهانی در پرتو حمایت آمریکا و غرب نژادپرست هابرماسی بی‌شرمانه به قتل رسانیده است. جرم آنها این بود که در اثر گرسنگی، تشنگی، بی‌دوائی و نیازهای بدوی، به دور کامیون‌هایی حلقه زده بودند که برای کمک و رساندن غذا به آنها آمده بودند. این کامیون‌ها محموله‌های غذایی را که با درد و رنج فراوان و عبور از مسیرهای تخریب شده و صعب‌العبور، در زیر بمباران، تیرباران صهیونیسم و دزدی این محصولات توسط آنها به مردم محاصره شده فلسطین رسانده بودند، حال در مقصد مورد هدف قرار گرفتند. عمق این جنایت به قدری وحشتناک و هول‌برانگیز است که حتی نوکران اروپائی آمریکا نیز به صورت قسمی و گزینشی برای فرار از مواخذه مردم خود و حفظ چهره «دموکراتیک و بشر دوستانه» که به آن از نظر راهبردی، هویتی، جامعه «برتر ارزشی» وحدت ملی که گویا همواره مورد تهدید غیرغربی‌هاست، برای مسحور کردن و فریب مردم نیاز دارند، دست به اعتراض زدند. تمام سازمان‌های جهانی و حقوق بشری، همه انسان‌های با وجدان و با شرف به این قساوت بی‌نظیر اعتراض کردند، ولی این قساوت کوچک‌ترین تکانی به وجدان‌های خفته جامعه روشنفکری بیمار ایرانی نداد و زبانی به اعتراض نگشودند و بیانیه‌ای صادر نکردند. خانم نرگس محمدی، نسرین ستوده، همه فعالان حقوق بشری ایرانی، خفقان گرفتند، از زندان‌های ایران

که مملو از عناصر نفوذی شده است، بیانیه و یا منشوری صادر نشد. آیا می‌شود کشتار کودکان گرسنه فلسطینی را به بهانه مبارزه با «تروریسم» حماس و یا اتهام «یک قطب ارتجاع جهانی» توجیه کرد؟ کودکان که هنوز دارای ایدئولوژی ارتجاعی حماس نشده‌اند؟! نکند که این ایرانی‌های بی‌وجدان مانند آموزگاران اسرائیلیشان بر این نظرند که کودکان فلسطینی همه و همه جنگجویان آتی حماس هستند و باید آنها را در نطفه خفه کرد و همه زنان حامله فلسطینی را در آستانه روز جهانی زن به قتل رسانید؟ این سکوت بی‌وجدان‌ها بیان تصویر آینده ایرانی است که آنها خواهان ترسیم آن هستند. جامعه‌ای بر اساس دروغ، خودتحقیری، ریاکاری، تکیه به بیگانگان نژادپرست و موبلوند با چشمان آبی.

خلاصه کنیم کسانی که مبارزه سرنوشت‌سازی را که برای بشریت در خاورمیانه در گرفته است و مورد حمایت مظلومان جهان است جنگ بی‌ثمر میان دو قطب ارتجاعی برای سفیدشویی صهیونیسم معرفی می‌کنند، یاران جنگ ترکیبی و روانی صهیونیسم هستند. این جنگ بنا بر ادعای آنها به مردم دو طرف صدمه می‌زند، آنها فرقی از نظر طبقاتی و ملی میان جنگ‌های عادلانه و غیرعادلانه قایل نیستند. مردم ویتنام، الجزایر، افغانستان و... نباید برای آزادی خود می‌جنگیدند، زیرا آدم کشته می‌شود؟! برای آنها جنگ جنگ است و مضمون سیاسی و تاریخی ندارد. آنها نه تنها قاتل و مقتول، ظالم و مظلوم، استعمارگر و استعمارشده، ستمگر و ستمکشیده، اشغالگر و اشغال‌شده را هم‌تراز قرار می‌دهند، بلکه موعظه می‌کنند مردم سراسر جهان در خون مسلمانان، در خون مردم فلسطین غسل کنند و با اسلام‌ستیزی به جنگ جهاد اسلامی، سازمان حماس و جمهوری اسلامی بروند و به قتل عام آنها در خدمت منافع اسرائیل و پاکسازی اسلام دست بزنند. آنها دلشان برای صهیونیسم می‌سوزد و این سیاست ارتجاعی را سال‌هاست از زمانی که رهبرشان منصور حکمت در قید حیات بود و از تئوری‌های «ساموئل هانتینگتون» یهودی‌تبار آمریکائی پیروی می‌کرد، دنبال می‌کنند. همه پیروان تئوری «دو قطب ارتجاع» همدستان نقابدار و بی‌نقاب صهیونیسم هستند و با تشدید مبارزه طبقاتی و ملی در منطقه به شدت بی‌اعتبار شده و دستشان برای مردم رو شده است.

جالب این است که مریدان این جریان‌های بی‌وجدان سیاسی مانند دسته عزاداران حسینی در پشت سر این رهبران قاتل و بی‌وجدان و عامل نفوذی صهیونیسم سینه می‌زنند و آرزو دارند با کشتار همه فلسطینی‌ها مشکلات برای صهیونیسم حل شود. این بی‌وجدان‌ها نمی‌توانند برای ایران نقش آزادیبخش ایفاء کنند، آنها اسلام‌ستیز و ناجی صهیونیسم هستند.*

اپوزیسیونی که مرزبندی روشن با امپریالیسم و صهیونیسم ندارد دست دراز شده آن‌هاست

چرا حق آزادی... دنباله از صفحه ۱

فرقه رجوی در فضای مجازی قرار داد که معلوم نیست از آلبانی، اسرائیل، آلمان و یا کانادا، کارخانه شهیدسازی راه انداخته و هر روز و هر ساعت دهها نفر را در زیر شکنجه در زندانهای ایران می کشند، سر به نیست می کنند، اعدام می نمایند و از وجود واقعی و خارجی آنها و یا نقش والدین آنها که مستمرا در حال عجز و لابه اند و معلوم نیست در تل آویو و یا در مراکش فیلم برداری شده اند و روح کسی در ایران خیر ندارد. این تبلیغات غیرواقعی با این هدف صورت می گیرد که گوئی در عرض این چهل سال چیزی در ایران تغییر نکرده و وضع به صورت سابق باقی مانده است. در حالی که همین فرقه رجوی در عرض این مدت از سازمانی انقلابی و مورد احترام مردم ایران به یک فرقه مورد نفرت، تروریستی امپریالیستی - صهیونیستی بدل شده که فقط مامور خرابکاری و جاسوسی در ایران و منطقه است و خود بهترین گواه این تغییر است. حزب ما این تغییرات را می بیند و متناسب با آن واکنش نشان می دهد.

تجدید نظر حاکمیت در سرکوب در متن شرایط جدید

اکنون بعد از چند دهه وضعیت زندانهای ایران از ریشه با سابق فرق کرده است و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی اساس سیاست راهبردی خویش در این عرصه را بر ممنوعیت فعالیت سازمانهای سیاسی مخالف خود و یا به قول خودشان برانداز و هر نوع فعالیت تشکیلاتی که بتواند توده را متشکل کرده و برای آنها دردسرساز باشد قرار داده است. در این دوره رژیم با گردهمائی مردم، تجمع آنان مخالف است. دوران امت همیشه در صحنه گذشته است و رژیم از تجمع مردم در ورزشگاهها، شب چهارشنبه سوریها و نظایر آنها که می تواند به حرکتی ناگهانی ضد رژیمی بدل شود می هراسد. حمایت سفارشی از جنبش فلسطین مجاز است ولی حمایت توده ای و مردمی بدون دخالت رژیم ممنوع زیرا می تواند به ضد رژیم بدل شود. ترس رژیم از نیروی مردم است و این است که سیاست امروز وی ممانعت رسمی و آشکار و یا مودبیانه و خرابکارانه در تجمعات مردم است. در گذر این دوره روشهای بازجویی و جمع آوری اطلاعات، مدرن گردیده، نظام امنیتی گسترده تر و کامل تر گشته است و دیگر نیازی نیست که با ناخن کشی، و دست بند قبانی زندانیان سیاسی را مقرر آورد. در کنار این سیاست امنیتی که اساس را بر سرکوب سازمانهای سیاسی و کار تشکیلاتی و تجمع توده ای قرار داده است، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از موضع مسلط قادر است به مانور پردازد و حتی برخی از همان ادا و اطواری را در آورد که رژیم های دموکراتیک بورژوازی اروپائی به آن متوسل می شوند، مثلا دادن مرخصی به زندانیان سیاسی، بستن پایبندهای الکترونیکی به پای آنها و آزادی موقت و یا طولانی آنها، از این قماش اند.

آنچه اپوزیسیون مزدور در خارج و در فضای مجازی نشر می دهد، آکاذیب محض است و فقط با نیت شوم ضد ملی و تبلیغاتی بی ارزش صورت می گیرد.

فراهم شدن برخی تسهیلات برای زندانیان سیاسی که خود نتیجه مبارزه مردم است طبیعتا امر مثبتی است و نمی شود که این تصور استبدادی و بیمارگونه را رواج داد که ما باید با هرگونه عقب نشینی، اصلاحات، پیروزی موقت، بازگشائی فضای تنفس سیاسی مخالفت کنیم زیرا نظر مثبت به آنها تأیید رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است. این تفکر استبدادی و ضددموکراتیک که با هر نوع مبارزه دموکراتیک و بسیج توده ای مخالف است و با بی عملی تنها با شعار «براندازی» که عملا به شعار دهان پرکن و بی محتوی تبدیل می شود و از هرگونه دورنما، افق سیاسی روشن، تاکتیک و مانور سیاسی تهی می گردد، قصد دارد «حقانیت» ناچیز و حقیر خویش را در عرصه گسترده مبارزه متنوع سیاسی و تناسب قوای طبقاتی روز توجیه کند. البته هیچگاه نباید از شیطان فرشته ساخت، قطعا در زندانهای ج.ا. امروز هم افرادی را احتمالا شکنجه می دهند و برایش توجیه اسلامی و یا سیاسی می آفرینند ولی این سیاست عمومی کنونی اعمال شده در زندانهای ایران - همانند سالهای ۶۰ شمسی - حتی با تجربه ای آموخته خود ماموران امنیتی و سیاسی حاکم در ایران نیست و تمام کسانی که در این دوره های اخیر در زندان بوده اند آن را تأیید می کنند.

سرکوب مبارزات کارگران در خدمت سیاست های نئولیبرالی اساس سیاست رژیم است

البته نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی با استقرار سیاست اقتصادی نئولیبرالی، با تغییر غیرقانونی قانون اساسی و نقض آشکار بندهای این قانون و قانون کار - که حتی برای حفظ ظاهر نیز تغییر نکرده اند - سیاستی استثمارگرانه و غارتگرانه بدتر از دوران شاه به طبقه کارگر ایران تحمیل کرده است. امری که برای حفظ منافع سرمایه داران نئولیبرال که به برده داری مشغولند و امنیت شغلی، معیشتی طبقه کارگر، آموزگاران، کارمندان را آماج حمله قرار داده اند لازم بوده و مورد تأیید و حمایت آنها قرار دارد. آنها با سیاست خصوصی سازی، جلوگیری از دخالت و اداره دولت در امور اقتصادی و قانون اساسی و قانونهای جاری، با فعال مایشائی جامعه ای مملو از فقر، فلاکت، سقوط اخلاقی، فقدان امنیت و... به وجود آورده اند که امنیت مافیاهای حکومتی، اطاق بازرگانی، بانکهای خصوصی، سرمایه داران کلان فعال مایشاء و رسانه های فریبکار و دست نشانده آنها را تامین می کند و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی هر مقاومت مردمی در مقابل اعمال سیاست های نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را - بدون توجه به این که کدام جناح حکومتی بر سر کار باشند - درهم می شکند. دشمنی حاکمیت ایران در برخورد به کارگران از این زمره اند این است که مبارزان کارگری در راس صفوف این مبارزه اعتراضی قرار داشته و باید از آنها حمایت کرد. به ویژه زمانی که مورد پیگرد قرار گرفته و به زندان می افتند. حمایت از کارگران در بند که تنها برای بهبود شرایط زندگی خود مبارزه کرده اند وظیفه هر سازمان سیاسی انسان دوست است

و ربطی به ایدئولوژی و یا خواست سیاسی کارگران ندارد. ما چون دلایل اسارت کارگران را بی پایه دانسته و اقداماتشان را برای بهبود شرایط زندگی و امنیت شغلی، خانوادگی و... برحق می دانیم، ما چون بر فعالیت آزاد آنها تأکید می ورزیم و معتقدیم که حق آنهاست تا برای تحقق این مطالبات فعالیت کنند، لذا خواهان آزادی و عدم دستگیری و مجازات آنها و فعالیت آزادانه مطالباتی آنها هستیم. ما خواهان آنیم که به جای مجازات کارگران مطالبات آنها برآورده شده و حقوقشان تامین و تثبیت گردد. ما دستگیری کارگران را از اساس غیرقانونی می دانیم. ما کارگران ایران را انسانهای ایران دوست، ضدامپریالیست، ضدصهیونیست به حساب می آوریم و حسابشان را از جاسوسان و ایران ستیزان جدا می کنیم. ما کارگران ایران را متعهد دست آورده های انقلاب بهمین به حساب می آوریم که از مرزهای سرزمین ایران در مقابل تجاوز به ایران و تجزیه طلبی دفاع و مقاومت کردند. لذا ما خواهان آزادی بی قید و شرط کارگران زندانی به عنوان زندانیان سیاسی ایران هستیم. خواست آزادی بی قید و شرط به این معناست که حاکمیت ایران اساسا حق پیگرد و دستگیری آنها را نداشته است و مطالبات آنها حتی در چارچوب قانون اساسی اسلامی کنونی برحق و غیرقابل پیگرد است. ما بر این اصل تکیه می کنیم کسی را که بازداشت اش بر اساس قانون، غیرقانونی است نمی شود آزاد نکرد و لذا ما خواهان آزادی بی قید و شرط همه کارگران زندانی ایران و همه کسانی هستیم که به صورت غیرقانونی به زندان افتاده و تنها جرمشان یا انتقادات محقانه نسبت به حاکمیت بوده و یا چیزی جز خواستهای دموکراتیک، معیشتی، اصلاحی و نظایر آنها نداشته، مطرح نکرده اند. مبارزه علیه نظام اقتصادی خصوصی سازی نئولیبرالی غارتگرانه که طبقه کارگر و حیات جامعه را به فلاکت و درماندگی کشانده است، آموزگاران را به خیابانها آورده و دهکی ناچیز از مافیاهای کلان خلق کرده تا خون مردم را بمکند، جرم نیست وظیفه هر انسان ملی و دموکرات، وظیفه هر ایراندوستی است که به آینده وطنش می اندیشد و نمی خواهد به کانادا فرار کند.

برخورد به مسئله زندانیان سیاسی از منظر تاریخی و احترام به حقوق دموکراتیک و انسانی آنها

در قبل از انقلاب ۱۳۵۷ انقلابی که نقطه عطفی در تاریخ ایران است، کشور ما ایران از کشوری نیمه مستعمره به کشوری مستقل از نظر سیاسی بدل شد. البته بندهای اقتصادی ایران با محافل امپریالیستی به علت ماهیت سرمایه دارانه این رژیم باقی ماند و تا زمانی که ایران سرمایه داری است نیز باقی خواهد ماند ولی این وابستگی اقتصادی که شامل وابستگی همه ممالک سرمایه داری در جهانی که در آن سرمایه داری جهانی شده است می شود، ربطی به استقلال سیاسی ندارد و گر نه همه جهان مستعمره است. واقعیت این است که بعد از انقلاب ایران این وابستگی اقتصادی به طور مشخص تاثیر قاطعی در استقلال کنونی سیاسی ایران نداشته است. البته جدال روشن و ... ادامه در صفحه ۵

حماس رهبر رهائی بخش مردم فلسطین بر ضد اشغالگری و تجاوز است

چرا حق آزادی... دنباله از صفحه ۴

سختی در بالا در جریان است که تلاش دارند ایران را به زیر سیطره امپریالیسم آمریکا چه در «برجام» چه در «اف ای تی اف» و یا همدستی «بانک جهانی و صندوق بین المللی پول» و سلطه دلار در اقتصاد ایران بکشاند.

این ارزیابی از چه جهت اهمیت دارد؟ از این جهت که شما می‌توانید خط فاصلی میان دوستان و دشمنان ایران و انقلاب ایران و مردم ایران بکشید. در دوران شاه چنین بود که همه اپوزیسیون ایران بدون استثناء برای استقلال ایران مبارزه می‌کرد، اما کمونیست‌ها خواهان ایرانی مستقل، دموکراتیک و متکی بر منافع اساسی زحمتکشانشان بودند. ولی سایر طیف اپوزیسیون از مجاهدین خلق، جبهه ملی، ملیون و ملی مذهبی‌ها گرفته تا روحانیت هیچکدام با این دورنمای کمونیستی و دموکراتیک موافق نبوده ولی با درک طبقاتی خویش به طور نسبی از استقلال سیاسی ایران دفاع می‌کردند. زندان‌های زمان شاه مملو بود از همه افراد اپوزیسیون که خواهان استقلال ملی ایران، قطع سرکوب و تحقق آزادی در ایران بودند. شعار آزادی همه زندانیان سیاسی مضمونی ملی و دموکراتیک داشت و مورد تأیید همه اپوزیسیون ایران بود. اعم از این که این زندانی سیاسی کمونیست بوده و یا مذهبی، روحانی و یا دانشگاهی باشد. کافی بود که تنها به علت مخالفت با رژیم شاه که مظهر خیانت ملی، فروش ایران به بیگانه، سرکوبگر، غیردموکرات، ناقض قانون اساسی، مخالف فعالیت آزاد سیاسی، عامل انقیاد ملی و نوکر سرسپرده امپریالیسم بود به زندان افتاده باشد. ملاک‌های ایدئولوژیک نقشی برای فعالیت اپوزیسیون در دفاع از حقوق انسانی زندانیان سیاسی ایران بازی نمی‌کرد و حتی ملاک‌های سیاسی نیز نقشی نداشتند زیرا بر سر مسئله اساسی سیاسی که تضاد اساسی جامعه ایران بود یعنی آزادی و استقلال ملی ایران، هم‌نظری واحدی وجود داشت.

از این گذشته اپوزیسیون ایران در طی تجارب چند دهه در مبارزه با نظریات اپوزیسیون مذهبی که همواره خواهان آزادی زندانیان سیاسی مسلمان بود و یا جناح راست جبهه ملی که در بدو امر تکیه را بر آزادی زندانیان ملی - زیرا توده‌ای‌ها را ضدملی می‌دانست - می‌گذاشت به این نتیجه منطقی و عمومی رسیده بود که وظیفه ما دفاع از حقوق دموکراتیک، انسانی همه زندانیان سیاسی است و این حقوق دموکراتیک شامل در نظر گرفتن و اجرای معاهده‌های بین‌المللی جهانی و از جمله کنوانسیون ژنو در مورد حقوق انسان‌ها می‌شود. رعایت و احترام به موازین انسانی و احترام به حقوق و تعهدات جهانی ربطی به سیاسی بودن زندانی ندارد، آنها حقوق و ضوابطی هستند که برای هر انسان در زندان در نظر گرفته شده‌اند. مثلا کسی را نمی‌شود شکنجه کرد، علت جرمش را از وی پنهان داشت، و یا دلایل اسارتش را به وی تفهیم نکرد و وی را خودسرانه در زندان در اسارت نگهداشت، از حق انتخاب وکیل محروم‌ش کرد، در دادگاه غیرعلنی خودسرانه و بدون مبنای قانونی محاکمه‌اش نمود و... رعایت این اصول که به ماهیت ایدئولوژیک

و اعتقادات سیاسی زندانی ربطی ندارد به کرامت انسانی و حقوق بشر برمی‌گردد و معنی آن برای کسانی که نمی‌خواهند بفهمند و یا مغزشان گنجایش فهم آن را ندارد این است که حتی زده‌ها، فاسدان، قاتلان، جاسوسان، محترکان، عاملان قتل‌های زنجیره‌ای و یا کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، رفسنجانی‌ها، احمدی‌نژادها، روحانی‌ها و... دارای همان حقوق دموکراتیک و ضوابط قضائی هستند که کمونیست‌ها و یا سایر زندانیان سیاسی از آن برخوردارند. حقوق دموکراتیک را براساس مترقی بودن ایدئولوژی، نوع جرم و درجه شدت و یا قساوت آن و یا بر اساس خونخواهی و دلخواهی تقسیم نمی‌کنند که در آن صورت نخست باید بحث کرد که کدام ایدئولوژی مترقی است و این آغاز اختلاف و نقض همه اصول دموکراتیک و دستاوردهای بشری است.

این مطالب اصولی را برای یادآوری از آن جهت نوشتیم که به وضعیت امروز و برخورد به دیدگاه‌های منحرف اپوزیسیون ایران حداقل آن بخش غیروابسته ولی فریب‌خورده بپردازیم. شعارها، خواست‌هایی که تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷ در میان اپوزیسیون و حتی مدتی بعد از انقلاب بهمین به درستی رایج بود، امروز درستی خود را از دست داده‌اند و نمی‌شود آنها را طوطی‌وار به عنوان خواست‌های صحیح، لاینحرف و وحی منزل تأیید نموده و تکرار کرد.

چه ملاک‌هایی باید مورد نظر قرار گیرند

کسی که به انقلاب بهمین اعتقاد دارد. کسی که شاه و دوران پهلوی را دوران اسارت، انقیاد و وابستگی ایران دانسته و امروز از دست‌آورد استقلال سیاسی ایران که محصول انقلابی و مبارزه مردم ایران است دفاع می‌کند، طبیعتاً نمی‌تواند مدافع کسی از نظر سیاسی و ایدئولوژیک باشد که نوکر بیگانه است و به جرم خیانت به ایران و بازگشت به گذشته و همدستی با بیگانه، امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران را به خطر انداخته و به زندان افتاده است. حزب ما هرگز خواهان آزادی این قماش مزدوران بیگانه‌پرست و امثال آنها نیست. آنها باید به علت خیانت ملی و همدستی با بیگانگان، طبیعتاً بر اساس ضوابط جهانی عادلانه محاکمه شده به سزای اعمالشان برسند. حزب ما تنها خواهان رعایت حقوق بشر، ضوابط تصریح شده دموکراتیک و قضائی در مورد آنها و در معاهدات بین‌المللی است. حزب ما با هرگونه نقض این موارد نسبت به این افراد معترض است و برای تحقق آن مبارزه می‌کند. ولی هرگز خواهان آزادی این بیگانه‌پرستان نیست. برای کسانی که مغزشان کوچک است و به نتایج گفتار و اعمال خود پی‌نمی‌برند به روشنی بیان می‌کنیم خواست آزادی این نوع زندانیان به معنی پذیرش فعالیت آزادانه بعدی آنها، جولانشان در صحنه سیاسی ایران، آنهم بدون مانع و بدون واهمه از پیگرد و دادن این امکان عملی به آنها برای کسب قدرت سیاسی برای بازگشت به دوران قبل از انقلاب ۱۳۵۷ است. این خواست آزادی آنها به معنی آزادی فعالیت سیاسی آنها در ایران در قالب احزاب، گروه‌ها و یا افراد بوده که در آینده ایران انقلابی و دموکراتیک نیز باید اجراء شده و مورد

تأیید نیروهای انقلابی باشد. این درک بیمارگونه و استبدادی از مفهوم دموکراسی، بدان معناست که ملت ایران اساساً بی‌خود و بی‌جهت انقلاب کرده و دشمنان ایران را غیرمحرمانه از اریکه قدرت به زیر کشیده، کسب قدرت سیاسی نموده و «حقوق دموکراتیک» آنها یعنی خائنان را در غارت و خیانت ملی نادیده گرفته و باید «حقوق دموکراتیک» ضدانقلاب جانپسار و عامل بیگانه را در سرکوب مردم به رسمیت شناخته و به اوامر ضدانقلاب و نه انقلاب تمکین کند. در یک کلام انقلاب بی‌انقلاب و باید حکمرانی ارتجاع بر اساس درک نادرست از مفهوم دموکراسی برای همیشه بیمه و تضمین می‌گردد. حزب ما با فعالیت پهلوی‌چی‌ها، تروریست‌ها، داعشی‌ها از جمله آدمکشان فرقه رجوی، تجزیه‌طلبان و نظایر آنها موافق نیست و با آنها مبارزه می‌کند و این به آن معناست که حزب ما در صورت اسارت آنها هرگز خواهان آزادی آنها بر اساس دفاع از حقوق «دموکراتیک» من درآوردی، آنها به عنوان زندانی سیاسی نیست. برای آدمکشی، تروریسم، خیانت ملی، ویرانی ایران حقی به نام حق دموکراتیک وجود ندارد که معنایی جز پذیرش فعالیت موجه خرابکارانه، مستمر و آتی آنها در داخل و خارج زندان نخواهد داشت و به یک معنا به مفهوم آزادگذاری دست آنها برای هر نوع خرابکاری است. تصورش را بکنید یک چاقوکش و داعشی تروریست را تنها چون مخالف رژیم جمهوری اسلامی است دستگیر کرده و به زندان بیاندازند و آنوقت ما خواهان آزادی به قید و شرط او شویم. معنای این عمل یعنی پذیرش آزادی بی‌قید و شرط تروریسم و آدمکشی در ایران، تأیید تروریسم در میهن ما و تشویق تروریست‌ها و جاسوسان برای رقاصی و عربده‌کشی در خیابان‌های شهر و نقض حقوق اساسی مردم ایران، ایجاد تشنج و ناامنی برای شهروندان و صدمه به مصالح ملی. حمایت از تروریسم و خیانت ملی حمایت از حقوق بشر نیست، تأیید جنایت است. حمایت از جنایت، تروریسم، خیانت ملی نشر اکاذیب، مخالفت با جمهوری اسلامی و اقدامی انقلابی محسوب نمی‌شود بلکه خیانت به مبارزه مردم ایران، آینده کشور ما و همدستی با دشمنان بشریت است. در اینجاست که باید مرزهای قرمز و غیرقابل عبور را مشخص نمود. دشمنی و نفرت از جمهوری اسلامی مجوز خیانت ملی و تروریسم و نقض همه حقوق قانونی و دیپلماتیک ایران در جهان و یا غارت ثروت‌های ایران در بانک‌های غربی را صادر نمی‌کند، کسی که چنین می‌اندیشد دشمن جمهوری اسلامی نیست دشمن بقاء و سربلندی ایران ماست و باید با وی و پیروانش با شدت مبارزه کرد. این مبارزه ما طبیعتاً علی‌رغم این که به موازات مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی با آنها صورت می‌گیرد، ماهیتاً با این مبارزه به علت دورنمای آتی آن، خواست‌های آینده و جهت حرکت به پیش آن فرق دارد.

حمایت از تروریسم

اپوزیسیون وامانده و تهی مغز ایران از نفرت ضد جمهوری اسلامی ابزاری ساخته تا ایران را ویران کند و تمام دستاوردهای انقلابی... ادامه در صفحه ۶

تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاع»، تئوری صهیونیسم برای تخطئه مبارزه مردم فلسطین است

چرا حق آزادی... دنباله از صفحه ۵

مردم ایران را از بین برده، از ملتی قهرمان، مشتقی تحقیرشده و بی هویت بسازد و همواره بر ضد هویت ملی ایران، غرور ملی ایران و با هر آنچه رنگ و بوی ایرانی داشته و با فرهنگ غنی ایرانی خویشاوندی دارد به جنگ رود، زیرا ملتی را که خودتحقیر بوده، فاقد هویت و شناسنامه است و غرور ملی ندارد، بهتر می شود به اسارت درآورد و اراده اش را درهم شکست. اپوزیسیون مزدور ایران از این قماش اپوزیسیون است. آنها همه دستاوردهای مردم ایران را دستاورد جمهوری اسلامی معرفی کرده و تمام پیشرفت های ایران را فتوشاپ جلوه می دادند، آنها از پیروزی تیم های ملی ایران در عرصه های جهانی خشمگین شده و تیم های ملی ایران را که نمایندگان و سفیرای مردم ایران - مانند همه تیم های ملی جهان هستند - عمال حکومتی جلوه می دادند و می دهند. آنها بلندگویی ارتجاع امپریالیستی - صهیونیستی در غائله «زن، زندگی، آزادی» در کشور قطر در مسابقات جام جهانی فوتبال بودند. این بی وجدان ها و بی شرف های تروریست، ترور دانشمندان هسته ای ایران را که با دست اسرائیل و با همکاری فرقه رجوی صورت گرفته بود با شعار «کار خودشان است» توجیه می کردند و از تروریسم دفاع می نمودند. گریم کار خودشان باشد شما تئوریسین های تروریسم چرا ترور آنها را محکوم نمی کنید؟ آنها همین سیاست را در مورد ترورهای داعش در ایران به کار بردند و ترور داعش در شاهچراغ شیراز را مجدداً «کار خودشان است» جلوه دادند، بدون آن که آنها محکوم کنند. آنها ترورهای تروریست های غائله «زن، زندگی، آزادی» را رسماً مورد تأیید قرار دادند و از تروریسم آشکار و رزق رفتن آنها در خیابان های ایران برای ایجاد فضای تشنج، وحشت و ناامنی حمایت کردند و همه را تشویق نمودند مسلح شوند به خیابان ها بیزند و آدم بکشند و جوی از ناامنی ایجاد نمایند تا تروریسم در ایران جا بیفتد و فضای تروریستی در ایران حاکم شود، تا بشود از تروریست ها و جاسوسان حمایت کرد و میان ناراضیان سربازگیری نمود و تروریسم و آدم کشی را کار انقلابی جلوه داد. این اپوزیسیون از ترور سردار قاسم سلیمانی دفاع کرد و هنوز هم می کند زیرا بخشی از این جنگ ترکیبی امپریالیسم - صهیونیسم علیه ایران است. اپوزیسیون مزدور ایران حمایت اصولی خویش را از تروریسم جار زده آن را به خوب و بد تقسیم می کند. کسی که با ترور غیرقانونی، غیرعرفی و نامشروع سردار قاسم سلیمانی به دست قاتلی به نام دونالد ترامپ موافق است، مالا با ترور سایر اعضای دولت قانونی و حاکمیت ایران نیز به دست ترامپ و نتانیاهو موافق بوده و لاجرم خواهان بمباران ایران و تجاوز به ایران می باشد تا این حاکمیت برچیده شود. حمایت از تروریسم که ما با جلوه هائی از آن در حمایت از کشتار مردم غزه توسط صهیونیسم از جانب این اپوزیسیون بی وجدان با تئوری «ارتجاعی بودن حماس» برای سفیدشویی اسرائیل روبرو هستیم، تکامل حمایت از تروریسمی است که آنها سال ها در ایران از آن حمایت کرده اند و امروز نیز در مورد ترور داعش در ایران سکوت می کنند. عادی سازی

تروریسم و شر در ایران بخشی از سیاست اپوزیسیون ناچیز، مزدور است که تا مغز استخوانش به آلت جرم صهیونیسم در ایران بدل شده است و می خواهد مجازات تروریست ها را در ایران محکوم کرده از آن پرچمی برای تجاوز به ایران و عادی سازی تروریسم در ایران بسازد. در هیچ کجای دنیا جائی برای حمایت از تروریسم وجود ندارد و همه یکپارچه با آن مبارزه می کنند. اما در ایران بر حسب استثناء اپوزیسیون ضد مردمی حامی تروریسم است. آنها با دفاع از ترور دانشمندان هسته ای و ترور سردار قاسم سلیمانی در این راه گام گذارند که تا به امروز نیز این سیاست حمایت آشکار و بی محابا از تروریسم عریان ادامه دارد، زیرا این تروریسم مکمل سیاست تشویق امپریالیسم و صهیونیسم برای تجاوز به ایران و ویرانی کشورها است. مکمل غائله «زن، زندگی، آزادی» که برای تجاوز به ایران و نیستی آن هلله می کند. آنها برای ایران سرنوشت نوار غزه، لیبی، عراق و... را می خواهند. آنها خواست تجاوز به ایران هستند و تروریسم را با این نیت خیانت ملی عادی سازی می کنند و تمام ارتش سایبری شبکه ای مجازی کارمندان صهیونیستی و سازمان سیا و فرقه رجوی را نیز با رضایت کامل به عنوان متحد در خدمت خود گرفته اند.

وضعیت جدید در ایران و نوع جدیدی از «زندانیان سیاسی»

اوضاع ایران و جهان دگرگون شده است و باید از منظر جدید به مسئله آزادی زندانیان سیاسی ایران و درک درست از آن برخورد کرد. هر سیاستی مورد تأیید حزب ما نیست و پیروان آن سیاست نیز از حمایت سیاسی ما برخوردار نخواهند بود. احترام به ضوابط قانونی و موازین حقوق بشری ربطی با اعتقادات سیاسی آنها ندارد. اخیراً چهار ایرانی کردتبار متعلق به کومله که در اسرائیل دوره تروریستی و خرابکاری دیده بودند و باید در تاسیسات نظامی ایران در اصفهان بمب گذاری کرده و صدها نفر را به قتل می رسانند در ایران در حین ارتکاب جرم دستگیر شده، بر اساس مدارک غیرقابل انکار محاکمه گردیده و اعدام شدند. طبیعتاً حزب ما خواهان آزادی آنها نیست. آنها را زندانی سیاسی و عقیدتی نیز نمی دانند، تروریست و آدمکش می داند و برعکس اپوزیسیون مزدور که از مجازات این چهار نفر تروریست آدمکش به عنوان جنایات رژیم جمهوری اسلامی یاد می کند و این تروریست ها را قهرمان و شهید خطاب نموده با عزاداری تبلیغاتی در فضای مجازی برای تروریسم و آدم کشی تبلیغ می کند و دسته های عزاداری و سینه زنی راه می اندازد. سکوت در مقابل این روش های تبلیغاتی تروریستی منجر به آن خواهد شد که مرزهای روشن میان فرزندان و شهدای خلق با مشتاق چاقوکش، آدمکش و تروریست ضد ایرانی مخدوش شود و از فردا آدم کشی و اجرای عملیات تروریستی و قتل عام مردم با سیاست عادی سازی به بخشی از زندگی عمومی مردم برای ایجاد قفدان امنیت و دعوت از بیگانگان برای حمله به ایران بدل گردد. تروریست ها از افراد آدمکشی که در غائله «زن، زندگی، آزادی» چهار نفر را با چاقو به نحو

بی رحمانه ای کشته، عابران را به زیر ماشین گرفته و ده ها خانواده را داغدار نموده اند، با تصاویر روتوش کرده شش در چهار در فضای مجازی قهرمان ملی می سازند و جوانان میهن ما را به عادی سازی آدمکشی، عادی سازی تروریسم و تخریب در ایران دعوت می کنند. سرکوب این عده ضرورت داشته و ربطی به آزادی زندانی سیاسی که ما در مورد ماهیت فعالیت آنها در بالا توضیح دادیم ندارد.

امروز طیف فعالان سیاسی در زندان های ایران یکسان و همجنس نیستند. یکی مانند خانم نرگس محمدی به عنوان سخنگوی ناتو و کنفرانس امنیتی مونیخ دهان باز می کند و از مراجع بین المللی با عجز و لابه می طلبد که به ایران حمله کنند، یکی به نام سپیده قلیان در نامه نگاری به «کنفرانس ضد امنیتی مونیخ» در هماهنگی با فرقه رجوی و پهلوی چی ها و تجزیه طلبان ضد ایرانی خواهان «پیوند خوردن نیروهای دمکراتیک ایران» و «حمایت جامعه بین المللی از نهادهای مدنی» شده است و افزوده اعتراضات سال گذشته در ایران «نه فقط جمهوری اسلامی بلکه تفکر استبدادی را زیر سؤال می برد». وی که بوی حمایت ارتجاع جهانی از غائله «زن، زندگی، آزادی» به مشامش رسیده است بیان می کند «زن، زندگی، آزادی» جنبشی نیست که به این زودی ها بخوابد... انقلاب فراز و فرود دارد و کشورهای دمکراتیک و مجامع بین المللی دقیقاً در چنین شرایطی باید صدای جامعه مدنی، حقوق بشری و نهادهای دمکراتیک ایران باشند. این خانم که قهرمان چپ ضد کمونیست بود، دست به دامان «کنفرانس امنیتی مونیخ» به عنوان رهبر غائله «زن، زندگی، آزادی» شده است تا جائی که حتی خود را گم کرده و نمی داند وجودش برای این کنفرانس پشتیبانی ارزش ندارد و حتی وی را در حد خاشاک نیز ارزش گذاری نمی کنند. اپوزیسیون چپ ضد کمونیست آنقدر باد در غبغب ایشان انداخته است که به سرگیجه دچار گشته، امر به خودش هم مشتبه گردیده که گویا قهرمان ملی ایران است. آیا حمایت از آزادی کسی که خواهان تجاوز به ایران بوده و یا مجاز دانستن فعالیت آزادانه وی برای تشویق تجاوز به ایران، مجاز است؟ هرگز!

چنین عناصری ستون پنجم دشمنان ایران هستند و متحدان پایدار آنها در ایران محسوب می گردند. یکی دیگر از این قهرمانان همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم به نام خانم نرگس محمدی با مراجعه به یونسکو و اروپائی ها در بیانیه اخیر خود نوشته است: با «فشار حداکثری به رژیم شرایط را برای گذار از رژیم جمهوری اسلامی به رژیمی دیگر فراهم سازد». این خانم و هوادارانش از این سیاست دفاع می کنند که باید به ایشان برای تبلیغات علنی و تشویق برای تجاوز به ایران و ویرانی کشور ما مجوز فعالیت سیاسی داد و طبیعتاً روشن است کسی که چنین مجوز دولتی دریافت نماید به علت مصونیت قانونی هرگز قابل تعقیب نبوده و می تواند به نفع خیانت ملی و جاسوسی برای بیگانگان به عنوان احترام به «دموکراسی»، «آزادی بیان»، «آزادی فعالیت سیاسی» در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران جولان دهد و عریه بکشد و برخلاف ... ادامه در صفحه ۸

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان تروریستان از ایران کوتاه باد!

در کنفرانس ضد ... دنباله از صفحه ۱

میلیتارستی جنگ علیه روسیه را دنبال می‌کند برعکس آقای «وانس» در این کنفرانس گفت: «جنگی که در مرکز اروپا در جریان است به از خودگذشتگی ما نیاز دارد. پولی که ما امروز می‌بایست برای امنیت آینده (تکیه از ماست) خود به پردازیم قطعا در زمینه‌های دیگر (بخوان در زمینه‌های رفاهی و اجتماعی) کم خواهیم آورد». این در حالی است که دولت آلمان در سال جاری، ۲٪ از تولید ناخالص ملی را که ناتو برای هر کشور عضو در زمینه تجهیزات نظامی تعیین کرده است به مصرف رسانده است و اکنون وزیر دفاع (بخوان وزیر جنگ) این کشور حتی خواهان افزایش این مبلغ به ۴٪ شده است! تنها در سال گذشته دولت آلمان ۱۰۰ میلیارد یورو خرج خرید اسلحه کرده است. به نظر می‌رسد که امپریالیسم آلمان سیاست رهبری اروپا در جنگ علیه روسیه را دنبال می‌کند.

در این رابطه امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه که او هم داعیه رهبری اروپا را در سر می‌پروراند و در این رابطه رقیب سر سخت آلمان به شمار می‌آید، روز دوشنبه ۲۶ فوریه در کنفرانس «کمک به اوکراین» اعلام کرد که «فرانسه حضور ارتش کشورهای غربی در اوکراین را پیشنهاد می‌کند». او با علم به اینکه بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله آلمان با این پیشنهاد توافق نخواهند کرد، اضافه کرد: «هر کشوری می‌تواند راسا و مستقلا در این مورد تصمیم بگیرد». ماکرون که در واقع روی سخنش با صدراعظم آلمان بود اضافه کرد: «خیلی از آدم‌ها که امروز «هرگز، هرگز» می‌کنند، همان کسانی هستند که دو سال پیش می‌گفتند «تانک؟ هرگز، هرگز، هواپیمای جنگنده؟ هرگز، هرگز، موشک‌های دوربرد؟ هرگز، هرگز!!». هم اکنون آمریکا و اعضای ناتو صدراعظم آلمان را که مخالف تحویل موشک‌های دوربرد «تاوروس» (Taurus) - به مسافت ۵۰۰ کیلومتر- به اوکراین است شدیداً تحت فشار قرار داده‌اند.

در حالیکه «رابرت کیتس» رئیس اسبق سیا بر این نظر است که با سقوط شهر «آودیوکا» در استان دونباس، ارتش روسیه امکان پیشروی بیشتر و سریع‌تر پیدا کرده است و عملاً ابتکار عمل را در جنگ اوکراین در دست دارد، شکاف بین متحدان اوکراین در ماه‌های اخیر، دولت اوکراین را بیش از پیش نگران کرده است. حتی در محافل اروپایی اغلب این پرسش مطرح است که آیا متحدان غربی اوکراین بدون کمک آمریکا قادرند از جنگ دفاعی علیه روسیه حمایت کنند یا نه؟

به جرات می‌توان گفت که کنفرانس امنیتی مونیخ علی‌الاصول در خدمت مجیز کردن هر چه بیش‌تر ارتش‌های کشورهای غربی جهت هر چه ناامن‌تر کردن جهان برگزار شد. بی‌جهت نیست که «فریدریش مرتس» (Freidrich Merz)، رهبر حزب دمکرات مسیحی آلمان (CDU) و «روبرت هابک» (R. Habeck) وزیر اقتصاد این کشور (از حزب سبزها) هر دو بر این نظرند که «چه ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آینده آمریکا پیروز شود چه نشود آلمان باید با تقویت قدرت نظامی و گسترش تسلیحاتی، اروپا را تقویت کند!» بدون اینکه

مشکل تامین مالی این حجم از بودجه دفاعی را حل کرده باشند. واقعیت اینست که اروپایی‌ها ناچارند سیاست‌های ایالت متحده را، که در جهت تضعیف هم روسیه و هم اروپا اتخاذ شده‌اند عملی سازند، در صورتیکه عواقب این سیاست چه از لحاظ امنیتی و چه به لحاظ اقتصادی گریبان مردم این کشورها را سخت می‌فشارد. فشار به مردم برای آنها اهمیت ندارد و با سیاست نشر دروغ، سانسور، سرکوب و روس‌ستیزی و دیوسازی از ولادیمیر پوتین رئیس جمهور منتخب و محبوب در میان مردم روسیه تلاش دارند خفقان، سرکوب، نارضایی عمومی را هدایت و کنترل کنند.

از سوی دیگر واقعیت اینست:

که اوکراین حتی با پشتیبانی همه جانبه ناتو قادر نیست بر روسیه غلبه کند. بسیاری از کارشناسان بر این نظرند که جنگ در اوکراین نه تنها به بن بست نرسیده است، بلکه روسیه به علت برتری نظامی در حال پیشروی است. در حالیکه زلنسکی به دلیل خالی بودن خزانه مالی و انبارهای مهمات کشور و نیز واپس زدن آمریکا و ته کشیدن انبار مهمات کشورهای اروپایی، امکان تهیه تجهیزات و مهمات لازم در جنگ برایش به حداقل ممکن رسیده است. علاوه بر همه اینها او به ۵۰۰ هزار سرباز نیاز دارد که علیرغم فراخوان واجدین شرایط، کسی حاضر به شرکت در جبهه‌های جنگ نیست. اما روسیه گرچه با تحریم‌های بی‌سابقه غرب که رقم آنها به ۱۸۶۷ فقره رسیده است روبروست، با حفظ نرخ ارز کشور، رشد ذخیره مالی و رشد ۳/۴ اقتصادش پنجمین اقتصاد اروپا به شمار می‌آید. حتی بانک جهانی افزایش رشد اقتصادی در روسیه را در سال ۲۰۲۴ پیش بینی کرده است.

در این رابطه آنچه مانند خاری در چشم گردانندگان کنفرانس می‌خلد، تغییر قطب‌بندی جهان است که نه تنها از نظر اقتصادی که حتی از نظر نظامی نیز به ناتو و سردمدارانش افسار زده و نشان داده است که دیگر دوره یکه‌تازی، تجاوز و تعرض به تمامیت ارضی سایر کشورها به پایان رسیده است.

بنابر آنچه در کنفرانس مونیخ گذشت می‌توان گفت که نتیجه ملموس و مطلوبی برای گردانندگان ناتوئی آن به بار نیآورد، بلکه به جرات می‌توان گفت که با شکست مواجه شد.

برنامه سرشار از دروغ و سانسور کانال یک تلویزیون آلمان (ARD) اعتراف کرد: «در پایان کنفرانس درماندگی و یاس بر چهره شرکت‌کنندگان نقش بسته بود». بی‌جهت نیست که ناتوئی‌ها در نظر دارند که «در آینده این کنفرانس را با تعداد کم‌تر و نیز مسائل محدودتر و مهم‌تر برگزار کنند!...».

گردانندگان ناتوئی کنفرانس مذکور در عین حال برای جبران شکست کنفرانس، که با تابلوی امنیت ولی گسترش جنگ و ناامنی برگزار شد، با علم کردن مسئله مرگ «ناوالنی» در زندان و دعوت از همسر وی و نیز هواکردن مجدد پرچم کاذب «زن زندگی آزادی» و دعوت از عناصر معلوم‌الحالی چون مسیح علی‌نژاد (معصومه علینژاد قمی‌کلا)، رضا پهلوی و نازنین بنیادی کوشیدند تا افکار عمومی را از سیاست‌های جنگ افروزان خود منحرف سازند.

اما نگاهی کوتاه به نامه مادر ناولنی به همسر پسرش مبنی بر هرزگی وی و دوری جستن از سرنوشت پسرش، در حقیقت دورویی و تزویر گردانندگان کنفرانس مونیخ، که به قصد سوءاستفاده از مرگ ناولنی همسر وی را دعوت کرده تا به عنوان ابزاری علیه روسیه استفاده کنند برملا می‌کند.

هر آنچه در این کنفرانس در تقویت ناتو برای به اصطلاح دفاع از اوکراین جد و جهد شد، در رابطه با جنایات اسرائیل در غزه نه توافقی برای آتش بس حتی موقت صورت گرفت و نه سخنی از راه حل دودولتی به میان آمد. برعکس، «کنفرانس امنیت مونیخ» به رهبری ناتوئی‌ها به دولت اسرائیل برای ادامه جنایاتش در غزه نه تنها چراغ سبز نشان دادند، بلکه به ادامه حمایت‌های مالی و تسلیحاتی به این کشور جعلی وفادار ماندند.

این حمایت بی‌شرمانه در حالی صورت می‌گیرد که ارتش اسرائیل بیش از ۳۰ هزار فلسطینی که ۱۲۰۰۰ تن از آنان کودکان و نوزادان (حماسی‌های «تروریست» فردا!!؟؟) بودند را در غزه به هلاکت رسانده، ۷۰ درصد خانه‌های مسکونی غزه را منهدم ساخته، بیماری در آنجا شیوع یافته، گرسنگی همه‌گیر شده و سازمان ملل گزارش داده که غزه در معرض خطر قحطی است. رهبران صهیونیست آدمخوار اسرائیل نیز علناً قصد تخلیه ساکنان غزه را بیان می‌دارند و از جوامع بین‌المللی می‌خواهند که آنها را در کشورهای جدید میزبان سکنی دهند!! حتی نیویورک تایمز نوشت: «کوچ اجباری فلسطینی‌ها از غزه جدی است» و هشدار داد که «آمریکا باید با افراط‌گرایی مقابله کند». اما همین روزنامه در ادامه نوشت که: «به طور روز افزون این طور به نظر می‌آید که آمریکا این جنگ را برای حذف تمام ساکنین غزه تضمین و پانویسی کرده است». اگر نام این رفتار ضدبشری نسل‌کشی و جنایت جنگی نیست پس چیست؟ اما سران ناتوئی شرم نمی‌کنند که علی‌رغم تمام این جنایات به حمایت از اسرائیل ادامه دهند و بی‌شرمانه خود را حامی حقوق بشر و طرفدار آزادی نیز جلوه دهند.

اما اسرائیل علی‌رغم «عز و تیزهائی» که شب و روز در ملاء عمومی پیرامون پیروزی بر حماس می‌کند در عمل شکست خورده است. زیرا علی‌رغم اقوال روزمره‌اش، هنوز با گذشت بیش از پنج ماه از تجاوز به نوار غزه، حماس را شکست نداده، بلکه با وی یعنی با «یک سازمان تروریستی» به عنوان طرف مقابل نزاع جهت مذاکره برای آتش‌بس و تبادل اسراء، با شرکت اربابش آمریکا و نیز مصر و قطر بر سر یک میز نشسته است.

انزوی اسرائیل در جهان روبه افزایش است. تنها در جریان دادگاه بین‌المللی لاهه ۵۲ کشور عملاً اسرائیل را محکوم کردند. هر هفته در اقصی نقاط جهان از آفریقا گرفته تا آسیا، از آمریکا و آمریکای لاتین گرفته تا اروپا صدها هزار نفر در دفاع از فلسطین و علیه جنایات اسرائیل در غزه به خیابان‌ها می‌آیند.

دعوت گردانندگان کنفرانس مونیخ از افراد مزدوری چون رضا پهلوی، نازنین بنیادی و معصومه علی‌نژاد قمیکلا که از بعد از به بار آوردن خیمه‌شب‌بازی «منشور انقلاب» ۸ نفره که در اثر یکه‌تازی و سلطه‌جویی ... ادامه در صفحه ۸

اپوزیسیون بیگانه‌پرست و مزدور در زندان قابل دفاع نیست

در کنفرانس ضد ... دنباله از صفحه ۷

«وارث تاج و تخت» به آن سرنوشته مفتضح و در عین حال شرم آور ختم شد و همچون قصری مقواتی فروریخت، در واقع به ملت ایران دهن کجی و توهین بزرگی کردند.

امنیت‌نمایان جنگ‌طلب که چپ و راست کشور ایران را به حمله نظامی تهدید می‌کنند، باید هم، چنین عناصری را به کنفرانس ضدامنیتی مونیخ دعوت کنند چون آنها نیز «سر مار را در ایران می‌بینند» و خواهان تجاوز نظامی به ایران هستند.

معصومه علینژاد قمیکلا، نرگس محمدی، شیرین عبادی، سپیده قلیان، بهاره هدایت و خیل عظیم اصلاح‌طلبان به نمایندگی فکری افرادی نظیر غنی‌نژادها، مرعشی‌ها و زیبا کلام‌ها و... هر یک به نوعی خود را در خدمت اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب قرار داده و خواهان تحریم هر چه بیش‌تر ایران و در نهایت تجاوز نظامی به ایران برای تعویض رژیم ج. ا. با رژیم دلخواه غرب می‌باشند. در اینجا بد نیست که به نکاتی از نامه بهاره هدایت به مثابه نماینده فکری عشاق غرب که چند ماه پیش در زندان نوشته است اشاره کنیم.

او در نوشته نسبتاً مفصل خود تحت عنوان «ایده لیبرال نمایندگی روشنی در اپوزیسیون ندارد»، با قاطعیتی کم نظیر می‌نویسد: «ما... انقلاب ۵۷ را سیاه‌ترین تاریخ معاصر این سرزمین می‌شناسیم...» او در عین حال از «جهانی که درون ۵۷ زاده شده» می‌گوید ولی کلامی از وابستگی رژیم شاه به غرب به ویژه از پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که عملاً پایه‌های انقلاب مردمی ۱۳۵۷- که یکی از ۴ انقلابات بزرگ تاریخ جهان به شمار می‌آید- از همان زمان بنا شد، سخنی به میان نمی‌آورد.

و از اینکه شاه به مثابه نوکر آمریکا و انگلیس پس از کودتا با قلع و قمع کردن کلیه نیروهای دموکرات و آزادیخواه عملاً دست بیش از ۱۰۰ هزار آخوند را جهت تحمیق توده‌ها در اقصی نقاط ایران باز گذاشت، و وقتی خمینی به ایران آمد جملگی به کادر او تبدیل شدند، بر قلم نمی‌رانند. زیرا ایشان وظیفه خود می‌داند که شاه را به مثابه نوکر غرب در کنف حمایت خود گیرد. ایشان که از «فضای ۵۷» می‌نالد نمی‌گوید که این «سربازان» شه ساخته و در اختیار شیخ قرار گرفته بودند که آن «فضای ۵۷» را آفرینند و به آن تداوم بخشیدند. زیرا به دیده ایشان بقا و رشد کشور در گرو وابستگی به غرب می‌باشد و چپ، خائن به کشور است زیرا با غرب سر ستیز دارد!! اینکه «اسلام سیاسی» محصول دوره پهلوی، عامل سرکوب دموکرات‌ها و چپ‌ها است و در عمل دموکراسی را در نطفه خفه کرد، در چارچوب فکری خانم هدایت و سلطنت‌طلبان همفکر ایشان محلی از اعراب ندارد.

به دیده ما این آوای سلطنت‌طلبان و لیبرال‌های ناقص‌الخلقه ایران در کوبیدن چپ که به طور عمده کمونیست‌ها مد نظرشان هستند، آبخشورش همان غربی است که نمی‌بایست در دوره انقلاب ۵۷ علیه آن می‌بود و مردم ایران می‌بایست به ادامه سلطه آنان تن در می‌دادند. این دو نیرو امروز نیز که غرب برای چنگ انداختن کامل بر میهن ما خیز برداشته و از هر

فرصتی، از جمله کنفرانس ضدامنیتی مونیخ استفاده می‌کند، وظیفه خود را قداست بخشیدن به غرب و توجیه جنایات آنها از یک سو و حمله به چپ از سوی دیگر قرار داده‌اند تا با دخالت غرب هم رژیم استبداد اسلامی را براندازند و هم از شر چپ خلاص شوند. چه خیال خام و باطلی!

باید با صدای رسا به ایشان و همفکرانش گوشزد کرد آنکس که با ساقط کردن دولت ملی مصدق، دیکتاتوری وابسته با همه عواقبش را به مردم ما تحمیل کرد همین «جهان معرفتی» غرب شما بود. ما را به خیر تو امید نیست لطفاً سرّ مرسان! همین که شما و همفکرانتان چشم امید به «غرب در جهانی که غربی است» دوخته‌اید کافی است، لطفاً از پیچیدن نسخه زهر آگین برای مردم میهن ما صرف نظر کنید و خود همانند فرقه رجوی، سلطنت‌طلبان، معصومه علینژاد قمیکلاها، شیرین عبادی‌ها، گلشیفته فراهانی‌ها، نرگس محمدی‌ها، علی کریمی‌ها، مهدی‌ها و... به دامن «جهان معرفتی غرب» پناه ببرید! شمارا به خیر و ما را به سلامت! شما در وادی آویزان شدگان به «غرب طرفدار آزادی، دموکراسی و حقوق بشر» تنها نیستید هم‌نویان شما که با دل‌های «غرب آزاد» تطمیع شده‌اند گوی سبقت را از شما ربوده‌اند. (جملات در گیومه همگی از نامه خانم هدایت نقل شده‌اند).

معصومه قمیکلا عنصر خودفروخته دیگری که ناتوئی‌ها وی را به مونیخ دعوت کرده بودند برای ارضای اربابان خود وقیحانه‌تر پا روی حقایق گذارد. او در مصاحبه با روزنامه «دی ولت» (Die Welt) در عین کتمان تجاوز ناتوئی‌ها به رهبری آمریکا به خاورمیانه و نادیده انگاردن ترورهای ۷۵ ساله اسرائیل، جمهوری اسلامی را مسئول ترورها و ناامنی در منطقه می‌نمایاند! او در این مصاحبه می‌گوید «حمله ۱۷ اکتبر به خانواده‌های اسرائیلی یک حمله از قبل تنظیم شده حماس و ج.ا. ایران بود. ما راه دیگری نداریم جز نابود کردن حماس، حزب‌الله و یمن. مردم فقیر ایران باید پول خود را به حزب‌الله و حماس بدهند!!» همین طور در سوریه، لبنان، عراق. این تروریست‌ها همه به هم کمک می‌کنند. حماس تنها نیست.»

این عنصر منحط و خودفروخته این دروغ‌ها را به این دلیل ردیف می‌کند تا از سوئی اسرائیل را در کنف حمایت خود گیرد و از سوی دیگر امپریالیسم آمریکا و نوجاهش اسرائیل را ترغیب به حمله و تجاوز به ایران کند. او در همان مصاحبه خطاب به ضدامنیت‌چی‌های مونیخ می‌گوید: «اگر آلمان، اروپا و آمریکا حرف مارا در سال گذشته در جریان مهسا امینی می‌شنیدند و رژیم ایران را ساقط می‌کردند (یعنی به ایران حمله می‌کردند) امروز حماس قادر به حمله به اسرائیل نبود!!» و این نه تنها برای خاورمیانه که برای جهان مزیت دارد.

دولت آلمان هنوز تردید دارد که رژیم ایران را در لیست تروریستی قرار دهد!! رژیم ایران برای دموکراسی در جهان خطرناک است. لذا باید این رژیم را نابود کرد، در غیر این صورت آنها به آلمان ضربه خواهند زد. از تمام در یوزگی‌های این مزدور فقط یک چیز مستفاد می‌شود و آن اینکه غرب باید به ایران حمله کند و بر سر میهن و مردم ما همان آورد که بر سر فلسطین، افغانستان، عراق، سوریه، لیبی، یمن و... آورد. *

چرا حق آزادی... دنباله از صفحه ۷

کارگران هرگز هم دستگیر نگردد. خیانتکاران و جاسوسان و همدستانشان در خارج، خواهان آن هستند که برای اینگونه فعالیت دشمنان ایران با رضایت افکار عمومی و فریب مردم تشنه آزادی ایران و رژیم حاکم، چک سفید صادر شود. از تروریسم جهانی بهتر از این نمی‌شود دفاع کرد. این خانم برنده جایزه سفارشی صلح نوبل خواهان تشدید تحریم‌های اقتصادی و مداخله خارجی برای تغییر نظام سیاسی در ایران است. تغییر برای چه؟ برای ادامه سیاست‌های نئولیبرالی، ورود سرمایه‌های خارجی بدون هرگونه ضابطه‌ای، تعمیق خصوصی‌سازی‌ها و به متحد غرب تبدیل شدن در منطقه و مخالفت با سیاست گردش به شرق ایران در نظم جدید جهانی. آنهم معلوم نیست که همین سیاست راست امپریالیستی و مداخله خارجی به جنگ داخلی نینجامد!

طبیعی است که اجرای چنین سیاستی به معنی بازگذاشتن دست خودفروشان در حراج ایران، به عنوان زندانی سیاسی و دادن چک سفید و مجوز به آنها برای خرابکاری بر ضد مصالح ملی ایران، حمایت از داعشیسم، تروریسم، تجاوزگری برای تبدیل ایران به جولانگاه خودفروشان، حامیان آشکار تحریم، تجزیه ایران و تجاوز به ایران است. آنها و یارانشان در فضای مجازی این خواست‌های ضدبشری، ضدملی را به عنوان خواست‌های دموکراتیک و مظهر آزادی بیان جلوه می‌دهند. در حالی که این سیاست تبلیغاتی، بخشی از جنگ ترکیبی امپریالیسم و صهیونیسم علیه میهن ماست. در هیچ کجای دنیا همدستان بیگانه را به عنوان مدافع آزادی بیان و یا محق برای فعالیت خرابکارانه سیاسی ضدملی به رسمیت نمی‌شناسند. این است که حزب ما از شعار انحرافی «آزادی همه زندانیان سیاسی» فاصله می‌گیرد و تنها از حقوق قانونی و دموکراتیک

همه زندانیان اعم از سیاسی و یا غیرسیاسی دفاع می‌کند. دفاع از فعالان کارگری، حتی دفاع از اصلاح‌طلبان وطنپرست که مخالف منافع ملی ایران و تمامیت ارضی کشور ما نیستند، علیرغم اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی از وظایف ماست، زیرا ما با آزادی همه احزابی که به منافع ملی ایران، دستاوردهای انقلاب بهمین حفظ تمامیت ارضی ایران، استقلال ملی ایران، استقرار دموکراسی و آزادی در ایران اعتقاد دارند موافقیم و از آن حمایت می‌کنیم. فراموش نکنیم که به علت و معلول نظر افکنیم: دفاع از آزادی زندانیان سیاسی طبیعتاً بازتاب دفاع از آزادی احزاب و سازمان‌ها و فعالیت‌های سیاسی‌ای در ایران است که با اصول کلی برشمرده در بالا در تناقض قرار نگیرند.

دفاع از تروریست‌های فرقه رجوی، دفاع از وطنفروشان سلطنت‌طلب، دفاع از حامیان تجاوز به ایران و یا تجزیه‌طلبان تروریست همدست

... ادامه در صفحه ۹

تحلیل حجاب اجباری خیانت به ایران، امنیت اجتماعی و همدستی با ارتجاع سیاه است.

چرا حق آزادی... دنباله از صفحه ۸

صهیونیسم در کردستان، بلوچستان، خوزستان و یا آذربایجان در زمان اسارت و شکست دسیسه آنها، به مفهوم دادن مجوز قانونی به آنها برای فعالیت آزادانه سیاسی آنها در ایران و دهن کجی به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و به دور ریختن دستاوردهای تاریخی آن است. حزب ما با آن مخالف است، با تروریسم و خیانت ملی مبارزه می کند و اپوزیسیون مزدور ایرانی را که دست دراز شده صهیونیسم است مثل همیشه افشاء می نماید. حمایت از این اپوزیسیون مزدور، خیانت به مردم ایران و به گمراه بردن مبارزه آنها و ویرانی ایران است که همه دشمنان ایران از تجزیه طلبان گرفته تا حامیان تجاوز به ایران و فلسطین با آن موافقتند. ما بارها گفته و تکرار می کنیم ایران جمهوری اسلامی نیست، حکومت ها می آیند و می روند، دستاوردهای مردم ایران مانند میهن عزیز ما ایران باقی می ماند. ایران پایدار و ماناست و رژیم جمهوری اسلامی ناپایدار، موقتی و رفتنی است. برای ایرانی ضدامپریالیست، ضد صهیونیست، ضد نئولیبرالیست و ضد ارتجاع حاکم متحدا مبارزه کنیم و متحدان خود را برای فردای انقلاب ایران در این صف مترقی جویا شویم. دشمنان امروز مردم ایران، انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و یاران امپریالیسم و صهیونیسم دشمنان انقلاب فردای ایران نیز هستند. آنها ضددموکرات، ضدحقوق بشر، مستبد، سرکوبگر همدست نسل کشی و کودتک کشی در نوار غزه و ستون پنجم بیگانگان برای ویرانی ایران اند.*

«میان جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی دوران تبدیل اولی به دومی قرار دارد. برای این دوران تبدیل نیز، یک دوران گذار سیاسی ضرور است و دولت این دوران چیزی جز دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواند باشد»
کارل مارکس

«دولت افزار استثمار طبقه ستمکش است»
لنین

«چپ» و راست از... دنباله از صفحه ۱۱

مبارزه با سازمان سازی های امپریالیستی و خرابکارانه که به ابداع اتحادیه های کارگری مجازی مشغولند و یا شوراهای انقلابی کارگری را به جای فدراسیون اتحادیه های مستقل کارگری گذارده و مانع می شوند که میلیون ها کارگر، حتی کارگران متدین و مذهبی در درون اتحادیه های مستقل کارگری که حزب سیاسی نیستند، و هدفشان کسب قدرت سیاسی نمی باشد، برای تحقق مطالبات انسانی خود گردآیند و به موقع بسیج شوند این نیست. تنها مبارزه همه جانبه، متحد، برای تاسیس اتحادیه های کارگری مستقل غیرحزبی در ایران می باشد که وظیفه مند خواهند بود برای جلب اکثریت طبقه کارگر ایران، برای تحقق حقوق قانونی شان مبارزه کنند. در مملکتی که دولت سرمایه داری اسلامی رسماً قانون اساسی کشور را در مورد حقوق کارگران به زیر پا می گذارد و دستاوردهای طبقه کارگر ایران را در انقلاب ۱۳۵۷ ناشی از نفوذ کمونیست ها جلوه می دهد که باید عودت داده شوند، و برای اقداماتش به هیچکس پاسخگو نیست، در چنین کشوری درجه اهمیت یک اتحادیه مستقل کارگری ملی، عمومی، توده ای، غیرحزبی، غیرقومیتی و... چند برابر افزایش می یابد. خرابکارانی که به نقاب انقلابی مجهزند در پی آن هستند که اتحادیه های کارگری را به شوراهای انقلابی بدل کنند، طبقه کارگر را به انزوا گشانده، از قدرت کمی آنها کاسته، و با شکست سیاست های خرابکارانه خویش که با توهم «براندازی» و «انقلابی» صورت می گیرد، عملاً روحیه شکست را به طبقه کارگر منتقل می نمایند. چپروی خرابکارانه و هدفمند در تاسیس اتحادیه های کارگری ملی، عمومی، مستقل، توده ای، غیرحزبی آن روی سکه «کنفدراسیون جهانی کار» است، زیرا هر دوی این نیروها در پی سوءاستفاده از نیروی طبقه کارگر، نه در خدمت آگاهی بخشیدن به آنها، نه در خدمت تربیت تشکیلاتی، آنها نه در خدمت شناختشان نسبت به نیروی لایزال خودشان بلکه در خدمت مصالح سیاسی گروهی این جریان های فاسد و منحرف است تا کسکول گدائی خویش را برای تبلیغات و جمع آوری کمک مالی به دست بگیرند و از گروه ها و جریان های کارگری منحرف در اغتشاشاتی نظیر «زن، زندگی، آزادی» و سیاست سوریه ای کردن ایران یاری گرفته و هیزم «کارگری» در این تنورها بگذارند و منشورهای ارتجاعی و صهیونیستی در خدمت امپریالیسم منتشر کنند. این جناح ها هر دو از یک قماشند و باید مانع شد که این مرز روشن میان حامیان اتحادیه های ملی، سراسری، عمومی، توده ای، مستقل، غیرحزبی کارگری با ماهیت ایرانی، ضدامپریالیستی، دموکراتیک، علنی و ضدصهیونیستی که محصول انقلاب ۱۳۵۷ ایران هستند با صف مزدوران بیگانه که قصد دارند با نفوذ در میان طبقه کارگر از آنها برای مقاصد و نیت شوم سیاسی بیگانگان استفاده نمایند جدا کرد. این قماش، مخالف تاسیس اتحادیه های کارگری صنفی و قدرتمند می باشند. برای آنها وجود یک گروه برانداز شورائی منزوی و منفرد که گویا ناجی حداقل طبقه کارگر بیست میلیونی ایران است

کافی است. چنین تفکرات و گروه هائی با این مغزهای محدود و شعورهای ناچیز و بی اعتمادی به قدرت عظیم توده کارگران فقط نقش مخرب در جنبش کارگری بازی می کنند که باید آنها را افشاء و منزوی کرد. این مطلع و فعال کارگری چه خوب نوشته:

«... طبقه کارگر ایران همواره دستخوش انواع جعل و دروغ پردازی و شبیه سازی هایی در عرصه تشکیلات بوده است. این ویژگی و استعداد جعل در جنبش کارگری معلول شرایط سرکوب و دیکتاتوری است. آنجا که هرگونه فعالیت آزاد و مستقل از کارگران برای ایجاد نهادهای صنفی- طبقاتی از بین برود و انواع ممنوعیت های قانونی و فراقانونی مانع ایجاد و گسترش فعالیت های کارگران در سازمان های صنفی- طبقاتی گردد، زمینه و بستر رشد فریب کاری و فرصت طلبی با انواع انگیزه های شخصی و سیاسی و اقتصادی فراهم می گردد و از آنجا که عوامل دولتی حافظ سرمایه از وجود هر نهاد دروغین استقبال می کنند تا به آنجا که دایرکنندگان و جاعلین چنین نهادهایی در پراکندگی کارگران موثر افتد مزاحمتی برای آنان ندارند.»

در شرایط کنونی کشور ما، امپریالیسم به «آکسی ناولنی های کارگری»، مانکن های مو بلوند فمینیست، زنان عریان و از هر قید و بند آزاد ایرانی، برای رهبری غائله های آتی نظیر «زن، زندگی، آزادی» تحت رهبری امپریالیسم آلمان و خانم «بشربوک» وزیر امور خارجه و بانای سیاست خارجی «ارزشی» اش و فدراسیون کارگری نفوذی «د.گ.ب.» نیاز دارد و این نوع جوجه ها را لای پوست پیاز برای روز مبادا خوابانده است.

تا زمانی که کارگران ایران فدراسیون اتحادیه های کارگری، مستقل، ملی، عمومی، صنفی خویش را نداشته باشند که در عرصه اقتصادی، بهبود معیشت و امنیت شغلی خویش برای مطالبات دموکراتیک خود مبارزه کرده، بر سر خواسته های خود چانه زنی نمایند و به عنوان یک طبقه سیاسی- اقتصادی به رسمیت شناخته شوند و همواره مرجع تماس بوده و از مقامات رسمی جمهوری اسلامی پاسخ بطلبند، خطر انحراف و خرابکاری در جنبش کارگری چه از جانب نفوذی های حزب کمونیست صهیونیستی کارگری، «کنفدراسیون کار ایران»، گروه های «شورائی» که جای حزب را با اتحادیه عوض کرده اند و عملاً در مبارزه طبقه کارگر تخریب می نمایند، وجود دارد. دولت ایران هم با سیاست ضدکارگری خویش آب به آسیاب این مجموعه می ریزد.*

«اعمال قهر در هر جامعه کهن آستن نو، نقش ماما را ایفا می کند»
کارل مارکس

در جامعه ای که زنان آزاد نباشند مردان هم آزاد نیستند.

در دنیایی که زن ... دنباله از صفحه ۱۲

و مانند شاه که روز ۱۷ دی را روز آزادی زنان معرفی می کرد قصد دارد از اعتبار این روز تاریخی و جهانی که در پیکره جامعه ایران ریشه دوانده است بکاهد و اهمیت این روز تاریخی و جهانی را که ربطی به فاطمه زهرا و ۱۷ دی ندارد کاهش دهد. رژیم جمهوری اسلامی مانند محمدرضا شاه نظر به عقب دارد و از پیشرفت گریزان است.

همین روش را امروزه جنبش «فمینیستی» و «همجنسگرایی» و نظایر آنها به عهده گرفته اند تا ماهیت طبقاتی مبارزه زنان جهان و میهن ما را مخدوش کنند. برای این جریان های ارتجاعی که آلت دست امپریالیسم نیز بوده و در همه جا از آنها بر ضد استقلال کشورها استفاده می شود، مبارزه برای حقوق اجتماعی زنان را به مبارزه جنسیتی میان زن و مرد بدل کرده و زنان را بر ضد مردان بسیج می کنند و در واقع در خدمت منافع زنان بورژوا و طبقه حاکمه ممالک امپریالیستی عمل کرده و عمیقاً ارتجاعی اند. ما با نمونه های مشمژکننده این حرکت در غائله «زن، زندگی، آزادی» روبرو شدیم که پاره ای زنان با اندام نمائی کار مبارزه دموکراتیک را به ابتدال کشانند و با پرچم «زن، زندگی، آزادی» که از آن برای ستر عورت استفاده می کردند اوج درک خود را از آزادی و شخصیتی که یک زن باید داشته باشد به منصفه ظهور رسانند. مغز آنها نیز مانند مغز آخوندها از کمر به پائین کار می کند و «آزادی جنسی» هرزه دری و آزادی جنسی همگانی و «دموکراتیک» را با دشمنی به جای وفاداری، تعهد و کرامت بشری به بهانه مختاریت بر اندام شخصی جایگزین می نمایند. بیمارار روانی و غربیانی که کمبودهای زندگی طبیعی، دموکراتیک و بدون تعصب را با توسل به غائله «زن، زندگی، آزادی» پوشش می دهند و درک خود را از آزادی و زندگی زن به نمایش می گذارند. ارتجاع جامعه روشنفکری ایران که در این منجلاب غرق است تلاش دارد روز پرافتخار مبارزات زنان یعنی روز تاریخی ۸ مارس را با غائله «زن، زندگی، آزادی» پیوند زند و این روز جهانی را در جعبه محدود و سیاه مبارزه فمینیستی، صهیونیستی، ضد فلسطینی و ارتجاعی-امپریالیستی جهانی ببوشاند. در این زمینه و نقش کیفی که پیروان منصور حکمت از هر نوع و قماش و با هر سایه روشنی که از بدو انقلاب با ماموریت انجام دادند می گذریم و تلاش می کنیم زنان شجاع کشور ایران را با تاریخ مبارزه انقلابی زنان جهان آشنا کنیم. همانطور که کلارا زتکین گفته است: «تنها در یک جامعه سوسیالیستی، زنان و کارگران به طور کامل از حقوق خود برخوردار خواهند بود.» وی سپس در افساء فمینیست ها بیان می کند: «زن پرولتر رهایی اجتماعی خویش را نه مانند زن بورژوا و همراه با وی در مبارزه با مرد هم طبقه اش بلکه اولی تر در همکاری و پیوند با مرد هم طبقه اش در مبارزه با به اصطلاح جامعه بورژوائی بدون نادیده گرفتن اکثریت خانم های بورژوا، به کف می آورد.»

حال به تاریخچه این مباره برای درس آموزی و ممانعت از تحریف تاریخ توسط دشمنان رنگارنگ آن بپردازیم.

وقتی در روز ۸ مارس، روز جهانی مبارزه زنان، با هم به خیابان می آیم و برای آزادی زنان می جنگیم، تاریخ آن روز و ریشه های آن اغلب فراموش می شود. ما مبارزات جنبش کارگری آلمان و در نتیجه یکی از مهم ترین نمایندگان جنبش زنان پرولتاریا - کلارا زتکین (Clara Zetkin) - را به یاد داریم.

«کلارا زتکین» (Clara Zetkin) در سال ۱۸۵۷ به دنیا آمد و در محیطی خرده بورژوائی رشد کرد. از آنجایی که مادرش «ژوزفین آیسنر» (Josephine Eißner) در جنبش مدنی زنان فعال و در تماس با فعالان این جنبش بود، در اوایل با افرادی مانند «لوئیز اتو پیترز» و «آگوست اشمیت» (Louise Otto-Peters و Auguste Schmidt) که از پیشگامان جنبش مدنی زنان آلمان به شمار می روند، در تماس قرار گرفت. از سال ۱۸۷۴ به بعد، زتکین در سمینار آموزگاران در لایپزیگ به سرپرستی «آگوست اشمیت» شرکت کرد. وی در همان زمان، در دهه ۱۸۷۰ با افکار سوسیالیستی آشنا شد و اولین ارتباط خود را با جنبش سوسیال دموکراسی برقرار کرد. در طی فعالیت خویش برای تحقق حقوق زنان با «اوسپ زتکین» (Ossip Zetkin) انقلابی روس آشنا شد و با او رابطه برقرار کرد. آغاز دخالت فعالانه سیاسی زتکین به زمان قانون سوسیالیستی بیسمارک برمی گردد که تمام خواسته های مترقی، سوسیال دموکراتیک و سوسیالیستی و همچنین اتحادیه های کارگری خارج از رایشستاگ (مجلس ملی آلمان) را تحت تعقیب قرار می داد. با وجود این، زتکین در سال ۱۸۷۸ به حزب کارگران سوسیالیست آلمان و با نام بعدی (SPD) پیوست. او به جرم اعتقادات سوسیالیستی توانست حرفه آموزگاری خود را در آلمان انجام دهد و به همین دلیل در نهایت به کشور سوئیس مهاجرت کرد. او در آنجا با اثر «آگوست ببل» (August Bebel) به نام «زن و سوسیالیسم» آشنا شد که تأثیر زیادی بر وی باقی گذاشت. او همچنین در ارگان حزب سوسیال دموکرات به عنوان «سوسیال دموکرات» کار می کرد. در پایان سال ۱۸۸۲ وی به دنبال «اوسپ» که دو پسر از او داشت به تبعید در پاریس، که در آن زمان مرکز جنبش بین المللی سوسیالیستی بود، رفت.

در کنگره موسس انترناسیونال دوم در سال ۱۸۸۹، زتکین در مقابل ۴۰۰ شرکت کننده به عنوان تنها یکی از شش زن حاضر در کنگره سخنرانی ای کرد، که بعداً مبنای کار زنان سوسیال دموکرات (SPD) قرار گرفت و سرانجام موفق شد حضور و فعالیت زنان در جنبش سوسیال دموکراتیک را به پیش ببرد. زیرا زتکین در کنار خواست برابری حقوق زنان با مردان از مشارکت زنان در مبارزه طبقاتی حمایت کرد. موضع زتکین روشن بود: هر طبقه مسئله زنان خود را دارد.

زتکین که خود را بخشی از جنبش کارگری و یک سوسیالیست می دید، مسئله آزادی زنان را با آزادی کارگران به طور کلی مرتبط می دانست. به این ترتیب، خود را به شدت از جنبش زنان بورژوائی متمایز کرد، که عمدتاً برای حق رای زنان در آغاز قرن بیستم مبارزه می کردند. برای زنان طبقه متوسط

که نه مجبور بودند کار کنند و نه خودشان کارهای خانه را انجام می دادند، حق رای زنان به معنای مشارکت و رهایی بیشتر در مقایسه با همسرانشان بود. برای زن پرولتاریا، برای زتکین روشن بود که حق رای هیچ چیز اساسی را تغییر نمی دهد؛ خواسته های او فراتر از آن بود: استثمار سرمایه داران که او را از نظر اقتصادی وابسته و تحت ستم قرار می داد، حتی بعد از تساوی حقوق باقی می ماند. زنان کارگر برخلاف زنان بورژوا خود را اسیر مناسبات استثمار می دیدند که همسران پرولترشان در آن قرار داشتند. زتکین می دانست: «تنها در یک جامعه سوسیالیستی، زنان و کارگران به طور کامل از حقوق خود برخوردار خواهند بود.» علاوه بر این، هنوز کار خانه داری و تربیت فرزندان نیز وجود داشت که بار مضاعفی بر دوش آنها می گذاشت. مبارزه با همسر که در همان موقعیت طبقاتی قرار داشت، راه حل آزادی زن پرولتر نبود. زتکین آن را چنین خلاصه کرد: «زن پرولتر رهائی اجتماعی خویش را نه مانند زن بورژوا و همراه با وی در مبارزه با مرد هم طبقه اش بلکه بیشتر در همکاری و پیوند با مرد هم طبقه اش در مبارزه با به اصطلاح جامعه بورژوائی بدون نادیده گرفتن اکثریت خانم های بورژوا، به کف می آورد.»

برخلاف جنبش زنان بورژوائی، که مطالباتشان انتقاد از وضعیت بنیادی جامعه نیست، زنان پرولتر باید دوشادوش مردان خود برای کسب حقوق خود مبارزه کنند.

در سال ۱۸۸۹ شریک زندگی او «اوسپ» درگذشت. پس از لغو قانون ضد سوسیالیستی بیسمارک، زتکین به اشتوتگارت نقل مکان کرد. در سال ۱۸۹۵ او نخستین زنی بود که به رهبری سوسیال دموکرات ها پیوست و از سال ۱۸۹۵ تا ۱۹۱۳ بخشی از کمیسیون تفتیش حزب و از سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۷ عضوی از اعضاء هیئت اجرایی حزب شد. با گذشت زمان، زتکین به یک چهره برجسته رهبری در جنبش زنان پرولتری در حال رشد تبدیل گردید: از سال ۱۸۹۲، به مدت بیش از ۲۵ سال، مجله «Die Gleichheit» (برابری) را که صدای رسای زنان کارگر بود اداره می کرد. در سال ۱۹۰۷ اولین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست برگزار شد که در آن وی به عنوان رئیس دبیرخانه بین المللی زنان انتخاب گردید. از سال ۱۹۱۰ به بعد، در همین بستر زنان خطر فزاینده جنگ در سطح بین المللی را مورد بحث قرار داده و شناختند. مقاومت در برابر امپریالیسم و جنگ به محور فعالیتشان بدل شد.

زتکین در کنفرانس بعدی در کپنهاگ در سال ۱۹۱۰، انگیزه «روز جهانی زن» را مطرح کرد. برای نخستین بار این انگیزه در ۱۹ مارس ۱۹۱۱ با شعار «برای مطالبه حق انتخاب زنان به خیابان بیائید» آغاز شد. این روز به عنوان فرصتی برای دستیابی به بسیاری از زنان و جلب توجه آنها به این خواسته ها در نظر گرفته شد. در انترناسیونال زنان کمونیست در سال ۱۹۲۱، ۸ مارس به عنوان روز مبارزه زنان تعیین شد.

با سوء قصد در «سارایوو» (Sarajevo)، سرانجام جنگ جهانی اول آغاز شد، سال هایی که با خونریزی و ... ادامه در صفحه ۱۱

پیش به سوی تأسیس فدراسیون اتحادیه های کارگری متحد، مستقل، سراسری، صنفی، ملی و مترقی

در دنیایی که زن ... دنباله از صفحه ۱۰

ویرانی‌های غیرقابل توصیف همراه بود. در سطح بین‌المللی، جنبش کارگری و در نتیجه زنان پرولتاریا با نزاع‌ها و ریزبونیسم مواجه شدند. در امپراتوری آلمان در سال ۱۹۱۴، سوسیال‌دموکرات‌ها نیز به اعتبارات جنگی در رایش‌تاک رای دادند و در مقابل ناسیونالیسمی که توسط جنگ افروزان برانگیخته شده بود، سر تعظیم فرود آوردند و به انترناسیونالیسم پرولتری خیانت کردند. با این حال، زتکین قویا سیاست صلح خانگی را که از طرف سوسیال‌دموکرات‌ها به پیش برده می‌شد رد کرد و به سازماندهی اعتراضات زنان پرولتر علیه سیاست جنگی ادامه داد. زتکین در نشریه «برابری» زنان را علیه جنگ برانگیخت؛ در بیانیه‌ای که نوشت، از کارگران زن در سطح بین‌المللی خواست تا برای صلح دست به اقدامات خرابکارانه بزنند. تظاهرات و اعتصابات با شعار به «این نظام نه مرد و نه پیشیزی» باید داد، سازماندهی شد. زنان پرولتری تبلیغات ضد میلیتاریستی خود را در هر کجا که می‌توانستند پخش می‌کردند. زتکین در سال ۱۹۱۵ به بهانه تلاش برای خیانت به میهن به مدت چهار ماه زندانی شد. وی در کنار رزا لوکزامبورگ در تأسیس لیگ اسپارتاکوس در سال ۱۹۱۶ و حزب سوسیال‌دموکرات مستقل آلمان (USPD) در سال ۱۹۱۷ مشارکت داشت. در سال ۱۹۱۹ به حزب کمونیست آلمان KPD پیوست و تا سال ۱۹۳۳ نماینده آن در رایش‌تاک بود.

زتکین در اولین سفر خود به اتحاد جماهیر شوروی با لنین دوست شد که بعدها در کتابش در مورد «خاطراتی از لنین» درباره آن سفر نوشت. او از سال ۱۹۲۴ در مسکو در آلمان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی زندگی می‌کرد. زتکین از سال ۱۹۲۱ مجله «بین‌المللی زنان کمونیست» را هدایت می‌کرد. زتکین به عنوان یکی از مخالفان جنگ، در کنفرانس بین‌المللی جنگ در اوت ۱۹۳۲ به عضویت کمیته جهانی علیه جنگ امپریالیستی انتخاب شد. یک سال قبل از مرگش، زتکین که اکنون ۷۵ سال داشت، رایش‌تاک منتخب جدید را در ۳۰ اوت ۱۹۳۲ در برلین افتتاح کرد. او برای یک جبهه متحد علیه فاشیسم مبارزه کرد و در مورد جنگ آینده هشدار داد. پس از به قدرت رسیدن ناسیونال سوسیالیست‌ها در سال ۱۹۳۳ و ممنوعیت حزب کمونیست آلمان KPD، زتکین به اتحاد جماهیر شوروی گریخت و در همان سال در آنجا درگذشت. استواری کلارا زتکین و نقش او در ساختن جنبش زنان پرولتاریا، همچنان راهنمای ماست که چگونه ما زنان کارگر باید مبارزات خود را به پیش ببریم. جشن ۸ مارس، روز جهانی زن روز کلارا زتکین نیز هست.*

«چپ» و راست از...دنباله از صفحه ۱۲

این ابزار دیگر کارآئی نداشته باشند، دستان خود را رو می‌کنند و نقاب از چهره‌ها برمی‌دارند. بهترین نمونه همین قتل‌عام و نسل‌کشی در نوار غزه است که همه هواداران «مسالمت»، «صلح خانگی»، «دموکراسی»، «حقوق بشر»، «آزادی» و مخالفت با «مجازات اعدام» را در یک صف و جبهه متحد قرار داده است تا تنها برای یک ارزش مورد توافقشان متحدان عمل کنند: غارت خلق‌های جهان، تقویت استعمار و اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی برای تشدید استثمار طبقه کارگر. در ایران که تمام آن ابزارهای اقتصادی، رسانه‌ای، کارشناسان کاردان و با تجربه راهبردی، رفاه نسبی، دموکراسی طبقاتی بورژوازی وجود ندارد، کار از همان بدو امر به سرکوب آشکار و امنیتی کردن محیط کار منجر می‌شود.

این توجه ناگهانی به طبقه کارگر ایران از جانب ارتجاع جهانی، دال بر آن است که طبقه کارگر نیروی قدرتمند و قابل اتکائی بوده و هیچ تحول بنیادی در جامعه ایران نمی‌تواند بدون حضور و فعالیت موثر زحمتکشانش در کشور و در جهان صورت گیرد. دشمنان طبقه کارگر و حامیان نظم کنونی نیز این را حس کرده‌اند و بر روی کارگران و رهبران آنها سرمایه‌گذاری می‌نمایند تا بتوانند مثلاً در جریان غائله‌های ضدانقلابی نظیر غائله «زن، زندگی، آزادی» از وجود طبقه کارگر نیز استفاده کنند. ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ نشان داد که علیرغم دسیسه‌چینی چپ ضدکمونیست برای به انحراف کشاندن جنبش کارگری تا بتوان آن را به اهرمی برای فشار در ایران و در خدمت کنفرانس امنیتی مونیخ و پارلمان اشتراسیبورگ و مرکز اتحادیه اروپا در بروکسل ... بدل کند و در این میدان فعالیت ضدانقلابی «مشورحداقلی بیست تشکل صنفی و مدنی در ایران» منتشر کرد، طبقه کارگر با بی‌تفاوتی به این حرکت ارتجاعی و خرابکارانه برخورد نمود و این حرکت حتی بدون آن که رژیم ایران همه قوای خویش را برای سرکوب آن بسیج کند در خود فروپاشید و رهبران هشتگانه‌اش بی‌آبروتر از پیش دست به دامن «کنفرانس امنیتی مونیخ» شدند، در آنجا نمایشات اعتراضی گذارند. در آنجا نیز تجزیه‌طلبان ضدانقلابی در کنار تروریست‌های فرقه رجوی و سلطنت‌طلبان پهلوی‌چی جولان دادند و چپ ضدکمونیست وظیفه آرایش آنها را در گوشه و کنار با حضور ناچیز و ذره‌ای خویش به عهده گرفت و به همان شغل ننگین ادامه دارد.

امپریالیسم مکار آلمان متکی بر قرن‌ها تجربه استعماری، سرکوبگرانه و امپریالیستی درک کرد که فقط با تکیه بر مشت‌نوجوان بی‌تجربه‌ی غرب‌زده، خودتحقیر، ایران‌ستیز و تهی‌مغز که

قربانی تبلیغات «سعودی انترنشنال» و نظایر آنها شده‌اند شاهد پیروزی را نمی‌توانند درآغوش کشند. بدون مشارکت بدنه عظیم کارگری ایران در عرصه نبرد اجتماعی، هیچ اعتراضی قادر نیست خراشی نیز به بدنه حاکمیت ایران وارد کند. امپریالیسم آلمان حکومت ایران را که در همکاری با روسیه قرار داشته و در جنگ اوکراین حامی مهمی برای امپریالیسم روسیه به حساب می‌آید و می‌آید، به علت نقش نظامی، ارتباطات زمینی و هوایی تحریم‌شکن، اطلاعاتی و نفوذ مهم وی در خاورمیانه و آفریقا ... از دشمنان استراتژیک خود دانسته و از جریان‌های خودفروخته اپوزیسیون ایرانی برای اعتراضات نمایشی و جاسوسی و خرابکاری و تربیت تروریست بر ضد ایران تحت همان الگوهای مشهور «حقوق بشر»، «مخالفت با اعدام»، «تساوی فمینیستی حقوق زن و مرد»... فعالیت می‌نماید و از نهادهای دست‌پخت ایرانی خویش استفاده می‌نماید. آلمان به محل تاخت و تاز فرقه رجوی تروریست و حزب صهیونیستی کمونیست کارگری در همه سایه روشن‌های آن بدل شده است. دخالت در امور کارگری ایران برای دسیسه‌چینی آینده در ایران را باید از این منظر مورد ارزیابی قرار داد.

پس می‌بینیم مبارزه برای فریب طبقه کارگر امر جدیدی نیست و بعد از شکست اغتشاشات «زن، زندگی، آزادی» در کنفرانس امنیتی مونیخ «بزرگان قوم» درک کردند که بی‌مایه فطری است و باید تلاش کنند با ایجاد سازمان‌های تقلبی کارگری در خارج و در داخل کشور، با یاری بلندگوهای بیگانه و دست و دلبازی مالی و تبلیغات عوام‌فریبانه و تکیه به کمبودهای زندگی طبقه کارگر، هدایت نارضائی برحق و مبارزه مطالباتی آنها را در دست گرفته و از آنها برای منویات شوم خویش به عنوان ابزاری تبلیغاتی و عملی برای براندازی بدون دورنمای رژیم حاکم استفاده کنند. این امکان در غیاب حزب قدرتمند کارگری منتفی نیست.

علم کردن «کنفدراسیون کار ایران» ابتداء در خارج از کشور، که حتماً با تدارک قبلی و استفاده از تجارب نظری افرادی نظیر اسانلوا، یاران فکری منصور حکمت و عمال آنها پدید آمده در همین خدمت به همین هدف است.

متأسفانه در شرایطی که در درون ایران از ایجاد فدراسیون سندیکاهای آزاد و مستقل کارگری جلو می‌گیرند و مانع می‌شوند تا کارگران در سازمان‌های مطالباتی خویش برای چانه‌زنی شفاف و بهبود شرایط زندگی خویش به عنوان یک طرف علنی اختلافات گردآیند و تلاش کنند تا به حقوق حقه خویش دست یابند، زمینه این نوع تحرکات و تحریکات همیشه فراهم است و در آینده نیز فراهم خواهد بود. راه ... ادامه در صفحه ۹



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۱۲ اسفند ۱۴۰۲

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیکی در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No.289 April 2024

تقدیم به زنان و مادران فلسطینی

در دنیائی که زن آزاد نباشد، مرد هم آزاد نیست

در ۸ ماه مارس سال ۱۴۰۲ مجددا بزرگداشت روز زن فرا رسید.

دو دسته در ایران هستند که تلاش دارند این روز تاریخی را که مشعلی در دست زنان مبارزه برای رسیدن به تساوی حقوق اجتماعی با مردان است به گمراهی بکشاند.

دسته اول روحانیت حاکم بر ایران است که از تمدن و تحول باک دارد و دشمنی خویش را در قالب مخالفت با حجاب اختیاری زنان بارها و حتی به ضرب اسید پاشی و چاقو زنی و قمه کشی به ثبوت رسانده است. آنها اگر

امروز مجبور شده‌اند به عقب‌نشینی هائی در این زمینه تن در دهند، یکم ناشی از مبارزه مردم ایران و به ویژه زنان شجاع کشور ماست و دوم این که فرزندان تحصیل کرده جامعه روحانیت که با علم و دنیای امروز آشنا شده و خود را از تار عنکبوت دین و خرافات تا حدود زیادی رها ساخته‌اند، حاضر نیستند با چادر و چاقچور به خیابان‌ها بیایند.

حاکمیت جمهوری اسلامی برای تخطئه و مخدوش کردن تاریخ و سنت مبارزه زنان جهان و از جمله ایران روز تاریخی ۸ مارس را با تولد حضرت زهرا دختر پیغمبر مترادف جلوه می‌دهد... ادامه در صفحه ۱۰

«چپ» راست از یک قماشند

پیش به سوی اتحادیه‌های کارگری ملی، مستقل، صنفی، توده‌ای، سراسری، عمومی، برای طبقه کارگر ایران

اخیرا سازمانی در خارج از کشور به معرفی خود پرداخته که از نام کار و کارگر برای نیات شوم خود سوءاستفاده می‌کند. چتر حمایتی امپریالیستی که بر بالای سر این تشکل گرفته شده است، چتر حمایتی امپریالیسم آلمان با موافقت دولت آلمان است که کنفدراسیون محافظه کار اتحادیه کارگران آلمان «د.گ.ب.» (DGB) به عنوان بازیگر پیش‌صحنه به عنوان دلسوزان طبقه کارگر ایران، خود را برای حمایت از آنها به جلو انداخته است. این کنفدراسیون قدرتمند اتحادیه کارگری آلمان با امکانات عظیمی که در اختیار دارد، چه از نظر تبلیغاتی، رسانه‌ای، مالی، تدارکاتی و نفوذ سیاسی در داخل آلمان در میان طبقه کارگر و حاکمیت و جهان اهرم مهمی در زایمان و بقاء این موجود تازه از راه رسیده ایفاء خواهد کرد. یعنی بود و نبود این اتحادیه تقلبی ایرانی به مراحم امپریالیسم آلمان وابسته است. دست کثیف دیگری که شما در تمام زد و بندهای امپریالیستی و صهیونیستی برای نابودی ایران در آن پیدا می‌کنید، حزب صهیونیستی کارگری منصور حکمت یعنی حزب کمونیست کارگری می‌باشد که چند دهه است با روشنی با امپریالیسم آلمان و محافل صهیونیستی همکاری تنگاتنگ دارد و در تمام خرابکاری‌های ضد مصالح ملی و جنبش کارگری ایران در کنار امپریالیسم آلمان قرار داشته است و این واقعیت امر پوشیده‌ای نبوده است و نمی‌شود دسیسه آنها را در کنار سایر دسایس متعارف ضد ایرانی قرار داد. این دسیسه‌گران منصور حکمتی از آسمان نیامده‌اند، متحدان چپ ضد کمونیست ایران بوده و هنوز هم هستند و با آنها مامشات و مشورت می‌نمایند، جرّ و بحث می‌کنند و با مشاطه‌گری چپ ضد کمونیست مجلسی می‌شوند و نقاب «دموکراتیک» به چهره می‌زنند. آخرین نمونه این همکاری و همگرایی، اردو کشی ناتو در برلن با هزینه ۱۲ میلیون یورونی سازمان‌های امنیتی آلمان و حمایت تبلیغاتی کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری آلمان از آن بود تا غائله «زن، زندگی، آزادی» را به منزله اهرمی برای مداخله در امور داخلی ایران و سوریه‌ای کردن سرزمین ما مورد استفاده قرار دهد و مشوق تجزیه طلبی و نزدیکی به صهیونیسم و نازی‌های اوکرائینی در میان ایرانیان خودتحقیر باشد. ستون‌های این خیانت ملی فرقه رجوی، سلطنت‌طلبان، تجزیه‌طلبان کرد، بلوچ، عرب و آذری بودند که در خدمت سیاست خارجی آلمان، به رهبری خانم «بئربوک» وزیر امور خارجه «ارزشی» آلمان رفاصی می‌کردند. چپ ضد کمونیست نیز آرایشگر آنها بود و با پرچم معیوب اسرائیل در کنارشان قرار داشت. پس نزدیکی امپریالیسم آلمان با اپوزیسیون خودفروخته و مزدور ایران تازگی ندارد و کشف جدید نیست. حمایت «کارگری» کنونی آلمان از اپوزیسیون مزدور ایران از همین هفته قبل آغاز نشده است، برنامه‌ریزی آن مدت‌های مدیدی است که بوده و مکمل همان غائله «زن، زندگی، آزادی» است که پس از ناکامی و شکست، اکنون در تدارک اجرای پرده دوم آن هستند.

این دسیسه برای نخستین بار نیست که اتفاق می‌افتد. البته این که بورژوازی و محافل ارتجاعی از حسن نیت کارگران، از حرمان و آلام آنها مایه بگذارند تا برای خویش سرمایه‌گذاری کرده و خود را هوادار کارگران و زحمتکشان جلوه دهند امر نادری نیست. در تمام ممالک جهان حاکمیت در قدرت چه برای جلب اکثریت جامعه و چه برای فریب کارگران و زحمتکشان از این ابزار شناخته شده استفاده می‌کند و از این جنبه فرقی میان حاکمیت فرانسه و ایران نیست. حاکمیت آلمان همانقدر در فریب کارگران شیدای به خرج می‌دهد که حاکمیت ایران، تنها فرق در موزیک «دموکراتیک» آلمان و تجربه عینی بورژوازی این کشور در سرکوب جنبش کارگری با گذار از شیوه‌های متنوع مانورهای مسالمت‌آمیز، تبلیغ صلح خانگی، ترور فعالان سیاسی و کارگری، به راه انداختن بلندگوهای تبلیغاتی برای شستشوی مغزی و هدایت رسانه‌های گروهی می‌باشد تا چنانچه این پیش‌درآمد با شکست روبرو شد و نتیجه‌بخش نبود شیوه سرکوب آشکار و قتل عام طبقه کارگر آغاز گردد. کدام حاکمیت غیرپرولتاری را می‌شناسید که در تاریخ چنین روشی را اتخاذ نکرده باشد. ابزار «صلح»، «حقوق بشر»، «دموکراسی»، «آزادی»، «مخالفت با اعدام»... متناسب با وضعیت سیاسی و تشدید مبارزه طبقاتی مورد استفاده قرار می‌گیرند و زمانی که کار به بن‌بست بکشد و ... ادامه در صفحه ۱۱

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست‌های صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

حقی به عنوان حق اشغال وجود ندارد. اسرائیل رژیم صهیونیستی، کودک‌کش، جنایتکار و اشغالگر است